



هیئت معارف جنگ
تهیه و تنظیم: علی حسینی
تأسیس: ۱۳۴۳

پشتیبانان صدام در هشت سال جنگ تحمیلی

گردآوری و تنظیم: سرتیپ ۲ ستاد حسن فردپور

سرشناسه	: فردپور، حسن، ۱۳۲۹-
عنوان و نام پدیدآور	: پشتیبانان صدام در هشت سال جنگ تحمیلی/گردآوری و تنظیم حسن فردپور؛ [برای] هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی.
مشخصات نشر	: تهران: ایران سبز، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	: یازده، ۱۱۰ص: مصور، جدول؛ ۲۱/۵×۱۴/۵س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۹۶-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه:ص. [۱۰۷]-۱۰۸.
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷-۱۳۵۹ -- دخالت خارجی Iran-Iraq War, ۱۹۸۰-۱۹۸۸-- Participation, Foreign
شناسه افزوده	: ایران. ارتش. هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی
رده بندی کنگره	: DSR۱۶۰۴
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۴۴۶۲۲۹
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیپا

پشتیبانان صدام در هشت سال جنگ تحمیلی

گردآوری و تنظیم: سرتیپ ۲ ستاد حسن فردپور

بررسی اولیه و نهایی: سرتیپ ستاد ناصر آراسته

بررسی، نشر: سرتیپ ۲ ستاد نجاتعلی صادقی گویا

بازبینی: سرهنگ محمدصادق آهنگران

حروف چینی، ویراستاری: الهه آموزگار

صفحه‌آرایی: حامد خدمتی

طرح جلد: سارا فردپور

نوبت و سال چاپ: اول / ۱۴۰۲

ناشر: انتشارات ایران سبز

شماره شابک: ۹-۹۶-۷۴۱۶-۶۰۰-۹۷۸

شمارگان: ۵۰۰

قیمت: ۵۵۰۰۰ تومان

مرکز پخش: تلفن: ۲۲۴۸۹۰۳۰۳ نمابر: ۲۲۴۸۸۶۵۰

حق چاپ برای «هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی» محفوظ است.

www.maarefjang.ir

"از همه نگارندگان حوادث جنگ و همه کسانی که توان انجام وظیفه در این مهم را دارند، درخواست می‌کنم از ثبت و ضبط جزئیات این دوران غفلت نکنند و این گنجینه تمام‌نشدنی را برای آیندگان به ودیعه بگذارند."

"جنگ تحمیلی شکوه و عظمت ایمان و اسلام را در جهان پهناور منتشر نمود."

امام خمینی (ره)

"می‌خواهم بگویم که این جنگ یک گنج است. آیا ما خواهیم توانست از این گنج استفاده کنیم؟ آن هشت سال جنگ، بایستی تاریخ ما را تغذیه کند."

"دفاع مقدس مظهر حماسه است، مظهر معنویت و دینداری است، مظهر آرمان‌خواهی، مظهر ایثار و از خودگذشتگی است، مظهر ایستادگی، پایداری و مقاومت است، مظهر تدبیر و حکمت است، روایت آن جهاد نیز مقدس و جهاد است."

"یک رزمنده تا زمانی که خاطراتش را ثبت نکرده، هنوز چیزهایی به تاریخ و آینده و آرمانش بدهکار است."

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

فرازهایی از پیام حضرت امام (ره) در اسفندماه ۱۳۶۷
خطاب به روحانیت سراسر کشور (در رابطه با پذیرش قطعنامه ۵۹۸)
صحیفه امام خمینی (ره)، جلد ۲۱، صفحه ۲۸۳

- ما هر روز در جنگ برکتی داشتیم که در همه صحنه‌ها بهره جسته‌ایم.
- ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم.
- ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم.
- ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهان‌خواران کنار زدیم.
- ما در جنگ دوستان و دشمنان خود را شناخته‌ایم.
- ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم.
- ما در جنگ ابْهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم.
- ما در جنگ ریشه‌های پربار انقلاب اسلامی‌مان را محکم کردیم.
- ما در جنگ حُسن برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم.
- ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد.
- جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست.
- جنگ ما جنگ فقر و غنا بود.
- جنگ ما جنگ ایمان و ردالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.
- جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام‌های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند.
- ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه، فرع آن بوده است.

- از همه اینها مهم‌تر، استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ است، همه اینها از برکت خون‌های پاک شهدای عزیز هشت سال نبرد بود، از تلاش مادران، پدران و مردم عزیز در ده سال مبارزه با آمریکا، غرب و شوروی نشأت گرفته است.
- ملت ما تا آن روز که احساس کرد توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه خود عمل نمود... آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز به وظیفه خود عمل کرد.

معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از یافته‌ها، ذخایر و دستاوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آنها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

«هیئت معارف جنگ» از پاییز سال ۱۳۷۳ با همت والای امیر سرافراز ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیادشیرازی» شکل گرفت و در سال ۱۳۷۴ با تصویب کریمانه و حمایت‌های مادی و معنوی حضرت امام خامنه‌ای (مدظله)، مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، به صورت رسمی این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی برعهده گرفته و مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، با صداقت و تلاش دسته‌جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخارآمیز را که با گرایش «پژوهشی-فرهنگی-عملیاتی و آموزشی» شکل گرفته است ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خداوند متعال دارد.

شیوه کار هیئت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد از سال ۱۳۷۳ تا سال ۱۳۷۸ بدین ترتیب بوده است که بر اساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را بر عهده داشته‌اند به منطقه عملیات عزیمت نموده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشت‌های تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیت‌های تلخ و شیرین را گردآوری نموده است. این هیئت بعد از سال ۱۳۷۸، همچنان با اجرای آموزش‌های میدانی، نسبت به تکمیل برداشت‌های میدانی عملیات ثامن‌الائمه^(ع) و سایر عملیات‌ها اقدام نمود.

چاپ بیش از ۲۱۰ عنوان کتاب مستند از وقایع هشت سال دفاع مقدس از سال ۱۳۷۹ تا پایان سال ۱۴۰۱ از اقدامات هیئت معارف جنگ می‌باشد. آموزش معارف جنگ، از سال ۱۳۷۴ به صورت نظری و میدانی برای هر دوره از دانشجویان سال ۳ دانشگاه افسری امام علی^(ع) نذاجا و از سال ۱۳۸۲ نیز برای دانشجویان سال ۳ دانشگاه‌های افسری هوایی، دریایی و فارابی و از سال ۱۳۹۴ برای دانشجویان سال ۳ دانشگاه قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الانبیاء^(ص) به اجرا درآمده و تا پایان سال ۱۴۰۱، تعداد ۳۵۵۹۱ نفر از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های مزبور را در دو مرحله نظری و میدانی مورد آموزش قرار گرفته‌اند.

هیئت معارف جنگ همچنین از سال ۱۳۸۷ آموزش کارکنان وظیفه در مقاطع تحصیلی فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکترا در مراکز آموزش وظیفه را پی‌ریزی نمود و این عزیزان در زمان آموزش مقدماتی و قبل از عزیمت به یگان‌های سازمانی خود به مدت شانزده ساعت آموزش معارف جنگ را برابر برنامه آموزشی طی نموده که تا پایان سال ۱۴۰۱، بیش از ۶۶۴ هزار نفر از کارکنان وظیفه که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور می‌باشند، آموزش نظری معارف جنگ را فرا گرفته‌اند.

آموزش معارف جنگ برای کلیه دانش‌آموزان پایور اجا از سال ۱۳۸۷ در آموزشگاه نظامی جوادالائمه نذاجا برگزار می‌گردید و از سال ۱۳۹۸ این آموزش‌ها در ۵ مرکز آموزش اجا (جوادالائمه^(ع) نذاجا، تفنگداران دریایی نذاجا، باقرالعلوم^(ع) نذاجا، شهید خضری نذاجا و علی‌اکبر^(ع) نپاجا) برنامه‌ریزی شد، که بر این اساس تا پایان سال ۱۴۰۱، تعداد ۱۴۸۸۰ نفر دانش‌آموز پایور به مدت ۱۶ ساعت در هر دوره، آموزش نظری معارف جنگ را فرا گرفته‌اند.

آموزش معارف جنگ برای دانشجویان دوره‌های عالی رسته‌ای با موضوع نقش رسته مربوطه در دفاع مقدس به مدت ۸ ساعت برگزار شد که از سال

۱۳۹۰ تا پایان سال ۱۴۰۱، آموزش‌ها در ۱۸ مرکز برای تعداد ۱۲۶۹۱ نفر دانشجوی برگزار گردیده است.

از بهمن سال ۱۳۹۳ تا پایان سال ۱۴۰۱، بیش از ۶۸۶ هزار نفر از سربازان دیپلم و زیر دیپلم نیز در هر دوره به مدت هشت ساعت تحت آموزش معارف جنگ قرار گرفته‌اند.

آموزش معارف جنگ برای دانشجویان دافوس آجا به مدت ۸ ساعت در ۴ جلسه در سال ۱۳۹۸ برای تعداد ۲۶۴ نفر برگزار شد.

آموزش معارف جنگ برای مدیران ارشد ساحفاجا به مدت ۸ ساعت برای تعداد ۲۲۰ نفر دانشجوی در سال ۱۳۹۸ برگزار شد.

آموزش معارف جنگ برای مدیران ارشد عقیدتی سیاسی ارتش از سال ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۱ برای تعداد ۱۵۷ نفر برگزار شد.

آموزش معارف جنگ برای استخدامیان ماده ۳۳ و ۵۲ قانون ارتش در سال ۱۴۰۱ برای تعداد ۳۴۰ نفر برگزار شد.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیادشیرازی»

برای مقابله با دشمنان باستانی ما چه ارتشی، چه سپاهی و چه بسیجی یه واحد و قدرت واحد باشیم.

«شهید سپهبد علی صیادشیرازی-۱۳۶۴/۱۱/۲۶»



معرفی پدیدآورنده

سرتیپ ۲ زرهی ستاد حسن فردپور

در سال ۱۳۲۹ در میمه اصفهان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران گذراند و در سال ۱۳۴۸ وارد دانشکده افسری شد. در سال ۱۳۵۱ دوره مقدماتی رشته زرهی را در شیراز طی نمود و از سال ۱۳۵۲، وارد یگان‌های خدمتی گردید و در لشکر ۷۷ خراسان در مشاغل فرمانده دسته و فرمانده گروهان تانک خدمت نمود. نامبرده از سال ۱۳۵۸ خدمت خود را در دانشگاه افسری امام علی (ع) ادامه داد. مشاغل و فعالیت‌های ایشان در سال‌های جنگ تحمیلی و بعد از آن بدین شرح است:

فرمانده گروهان تانک، فرمانده گردان تانک و افسر عملیات تیپ در لشکر ۸۱ زرهی، افسر عملیات بازرسی نیروی زمینی ارتش، طی دوره عالی زرهی.

پس از خاتمه جنگ، ضمن طی دوره دافوس اجا، از سال ۱۳۶۸ در معاونت بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح در کنار شهید سپهبد علی صیادشیرازی انجام وظیفه نمود.

ایشان در سال ۱۳۷۴ پس از ۲۶ سال خدمت، با تقاضای شخصی به افتخار بازنشستگی نائل گردید.

از سال ۱۳۹۷ نیز با هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی همکاری داوطلبانه دارد.

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۵	پشتیبانی‌های اطلاعاتی
۱۳	پشتیبانی‌های سیاسی و دیپلماسی
۲۳	پشتیبانی‌های تسلیحاتی
۴۷	پشتیبانی‌های اقتصادی
۵۱	پشتیبانی‌های اعتباری و مالی
۵۹	پشتیبانی‌های تولید سلاح شیمیایی (کشتار جمعی)
۷۱	پشتیبانی‌های صنعتی
۷۳	پشتیبانی‌های تجهیزاتی
۷۵	پشتیبانی‌های مستشاری
۷۹	پشتیبانی‌های تأسیساتی
۸۵	پشتیبانی‌های نیروی انسانی
۸۹	پشتیبانی‌های بین‌المللی
۹۵	پشتیبانی‌های نظامی
۱۰۵	بهبود برای دخالته آمریکا
۱۰۷	منابع

مقدمه

جنگ عراق علیه ایران در شهریور ۱۳۵۹ در وضعیتی آغاز شد که دو کشور در شرایط کاملاً متفاوتی قرار داشتند. در حالی که ایران از نظر انسجام نیروهای مسلح در وضعیت نامناسب و از هرگونه حمایت خارجی بی‌نصیب بود، عراق با حمایت و پشتیبانی همه‌جانبه جهانی وارد جنگ با ایران شد و در طول هشت سال جنگ نیز، از انواع کمک‌های سیاسی، اقتصادی، تسلیحاتی و تجهیزاتی بیش از ۸۰ کشور جهان برخوردار بود. مقایسه توان رزمی عراق و ایران در پایان جنگ به خوبی نشان‌دهنده این نابرابری‌ها در طول سالیان دفاع مقدس می‌باشد. بنا بر گزارش رادیو آمریکا در ۲۳ بهمن ۱۳۶۹، این عراق بود که از کمک‌های کلان نظامی و مالی خارجی برخوردار شد و این کمک‌ها به صدام حسین این امکان را داد که یک ماشین نظامی بیافریند، به طوری که هشت سال بعد، زمانی که میان این دو کشور آتش‌بس برقرار شد، شمار نفرات نظامی عراق از یک میلیون تجاوز می‌کرد و این به این معنا بود که صدام توانسته بود در عرض هشت سال، نیروهای نظامی خود را چهار برابر کند و پول لازم برای این کار از سوی سعودی‌ها و کویتی‌ها تأمین شده بود و البته از سوی شوروی، فرانسه، آلمان غربی، ژاپن و در نهایت آمریکا اعتباراتی در اختیار صدام قرار داده شده بود. به اعتراف رسانه‌های غربی، حمایت‌های تسلیحاتی و تجهیزاتی غرب و شرق و پشتیبانی‌های مالی و اقتصادی دولت‌های عربی به صدام، نه تنها باعث طولانی شدن جنگ، بلکه موجب تحمیل تلفات سنگین به هر دو

طرف درگیر در جنگ گردید. روزنامه آبرور چاپ لندن در مقاله‌ای که در تاریخ ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۸ (۳۱ شهریور ۱۳۹۷) منتشر نمود، نوشت: «اگر عربستان سعودی، اروپا و شوروی به منظور کمک به عراق، نیروهای نظامی و لوازم یدکی و پول روانه نمی‌کردند، این دو کشور متحمل این همه تلفات در جنگ نمی‌شدند.»

بلوک شرق و غرب تانک، توپ، جنگنده مافوق صوت، سلاح شیمیایی، موشک‌های دوربرد و مواد مورد نیاز برای تولید سلاح هسته‌ای را به عراق فروختند. عراق بازار بزرگ سلاح و تجهیزات فرانسه، آلمان، ایتالیا، استرالیا، چین، دانمارک و مصر بود و این بازار سلاح از بودجه و منابعی که توسط کشورهای حوزه خلیج فارس، همچون عربستان، قطر، امارات و کویت تأمین می‌گردید، تغذیه می‌شد. ضمن اینکه از نیروهای کشورهای مصر، اردن و سودان استفاده می‌کرد و این کشورها نیروی کار و رزمنده رژیم عراق را در جنگ هشت ساله علیه ایران تأمین می‌نمودند.

در رابطه با جنگ ایران و عراق، کتاب‌های بسیاری از نویسندگان مختلف نظامی و سیاسی غرب و شرق نوشته و منتشر شده و به کمک‌ها و حمایت‌های بین‌المللی به طور پراکنده در این کتاب‌ها اشاره شده است. این کتاب اسناد و مدارک موجود در این رابطه را مورد بررسی قرار داده و از زبان کسانی که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم در جریان حمایت‌های همه‌جانبه غرب و شرق از صدام بودند و از نوشته‌های صاحب‌نظران، پشتیبانی‌های جهانی از صدام را در ابعاد مختلف استخراج و در این مجموعه تقدیم خوانندگان محترم نموده است.

منظور نگارنده از گردآوری و تدوین این کتاب، اطلاع‌رسانی به علاقمندانی است که بعد از گذشت سال‌های زیادی از جنگ تحمیلی، می‌خواهند بدانند فرزندان ایران و پیروان مکتب اسلام و رهروان نهضت عاشورایی چگونه با چنگ و دندان، در جنگ نیابتی عراق علیه ایران و حمایت‌ها و پشتیبانی‌های همه‌جانبه جهانی، نه تنها در برابر تهاجم نیروهای دشمن بعثی ایستادگی نمودند، بلکه با ایثار و فداکاری در عملیات‌های پیروزمندانه، با تقدیم بیش از ۲۰۰ هزار شهید، حدود ۱۳ هزار کیلومتر مربع از خاک اشغال‌شده ایران را از دشمن پس گرفته و در زمین و هوا و دریا دشمن را سرکوب کردند؛ در حالی که به هیچ وجه، تناسبی در تجهیزات و تسلیحات و پشتیبانی‌های سیاسی و اقتصادی بین دو کشور وجود نداشت و پشتیبانی‌های قدرت‌های بزرگ در پناه حمایت‌های مالی کشورهای کوچک حوزه خلیج فارس و تبلیغات سیاسی و دیپلماسی هم‌پیمانان صدام نتوانست اراده جوانان دلاور نیروهای مسلح ایران اسلامی را برای بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغال‌شده تحت تأثیر قرار دهد.

نگارنده اعتقاد دارد اکنون که سیاست‌های جهانی در بسیاری از کشورها دچار تغییر شده و طبقه‌بندی بسیاری از اقداماتی که کشورها در حمایت از نیروهای صدام داشتند، برداشته شده، لذا از گفته‌های سیاستمداران و مقاماتی که اکنون در قدرت نیستند، از جمله سرلشکر وفیق‌السامرائی (مسئول استخبارات ارتش عراق) در کتاب «جنگ ایران و عراق» و همچنین، خاویر پرز دکوئیار (رئیس وقت سازمان ملل متحد) در کتاب «به سوی صلح» و نیز نویسندگانی مانند کنت آر تیمرمن در کتاب «سوداگری مرگ»، عطاءاله مهاجرانی در کتاب «جنگ عراق و ایران» و دکتر

ایرج همتی و داوود صفایی در کتاب «دیپلماتی ایران»، که خاطرات خود را بی‌پروا به رشته تحریر درآورده‌اند، می‌توان به ابعاد مختلف این کمک‌ها و همکاری‌های همه‌جانبه اردوی مقابل ایران پی برد، تا قضاوت منصفانه‌تر و واقعی‌تری نسبت به وقایع هشت سال دفاع مقدس داشته باشیم.

کتاب حاضر این آگاهی را به خوانندگان خواهد داد تا صف‌بندی کشورهای جهان در برابر ملت بپاخواسته ایران را بشناسند و حقایق پنهان در ورای تبلیغات جهانی علیه ایران اسلامی را آشکارا درک نمایند.

اگر پس از گذشت سال‌ها از دوران جنگ تحمیلی، توانسته‌ام گذری کوتاه در فرهنگ غنی دفاع مقدس داشته و گوشه‌ای از مظلومیت ایران و نیروهای مسلح را در تأمین نیازهای تسلیحاتی و تجهیزاتی و سیاسی در مقابل پشتیبانی‌های جهانی از صدام در طول سال‌های دفاع مقدس جلوه‌گر نمایم، خود را مدیون امیر دانشمند و ولایی دکتر ناصر آراسته می‌دانم، که چراغ راه من بودند و مسیر این تحقیق و گردآوری مطالب در زمینه حمایت‌های جهانی از صدام را هموار و با راهنمایی‌های ستودنی خود، اینجانب را بیش از پیش مرهون درایت و بینش والای خود نمودند.

سرتیپ^۲ بازنشسته حسن فردپور

عراق در طول هشت سال جنگ علیه ایران، از کمک‌های همه‌جانبه کشورهای شرق و غرب برخوردار بود. کمک‌هایی که عراق دریافت نمود، محدود به جنبه‌های مشخصی نمی‌شد، بلکه در همه زمینه‌های اطلاعاتی، تسلیحاتی، اعتباری و مالی، نظامی، سیاسی، تجهیزاتی، تأسیساتی و نیروی انسانی بود، که به صورت جداگانه به هریک از آنها می‌پردازیم.

پشتیبانی‌های اطلاعاتی

دولت ریگان با تلاش چندین سازمان و مشارکت وزارت دفاع، وزارت امور خارجه و سیا، به حمایت از عراق برخاست. ایالات متحده اطلاعات بسیار حساس و ارزنده مربوط به فعالیت نیروهای ایرانی را که به یاری هواپیماهای آواکس مستقر در عربستان سعودی دریافت می‌کرد، در اختیار عراق می‌گذاشت.

ترکی بن فیصل وزیر خارجه عربستان مطلب بسیار بااهمیت دیگری در مصاحبه خود مطرح می‌کند. عربستان از طریق سفارت خود در تهران، اطلاعاتی درباره امور مختلف در ایران جمع‌آوری می‌کرد و در اختیار عراق قرار می‌داد. سفارت عراق در تهران در طول جنگ، به دلیل اینکه رابطه ایران و عراق قطع نشده بود، تعطیل نبود، اما امکان تحرک سیاسی نداشت. از اینرو، سفارت عربستان به بخش اطلاعاتی و مرکز جمع‌آوری اطلاعات برای عراق تبدیل شده بود (عطاءاله مهاجرانی، ۱۴۰۰: ۳۳۲).

سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا (CIA) از اواخر مارس ۱۹۸۲ (اوایل فروردین ۱۳۶۱)، در زمینه کمک‌های اطلاعاتی از همه جلوتر بودند. این

سرویس‌های اطلاعاتی مجموعه اطلاعاتی را در اختیار عراق گذاشتند، که با وسایل فنی و یا انسان تهیه شده بود. من [سرلشکر وفیق السامرائی] عکس‌هایی را که به وسیله ماهواره از اهداف نظامی و یا بسیج نیروهای ایران تهیه شده بود، مشاهده کردم. ما به راحتی می‌توانستیم تصویر سربازانی را که در پادگان‌های آموزشی ایران در حال آموزش نظامی بودند، مشاهده کنیم. حتی کسی که در مراسم رژه، دست و پایش را به صورت اشتباه حرکت می‌داد نیز در این تصاویر مشخص بود. هنگامی که کارخانه‌های سیمان را بررسی می‌کردیم، تعداد کیسه‌هایی را که در یک مرحله روی کامیون‌ها بار می‌شد، شمارش می‌کردیم.

ماهواره‌ها کلیه تحرکات ایرانی‌ها در جبهه‌ها را برای ما زیر ذره‌بین گرفته بودند. از حرکت تانک‌ها، توپ‌ها و قایق‌ها و در هورها و در سواحل، تا جابجا شدن قرارگاه‌ها و ذخیره کردن تجهیزات پل‌سازی. ماهواره‌ها نتایج حملات هوایی و موشکی ما را نیز گزارش می‌دادند. بنا به دستورالعمل‌هایی که از بالا ابلاغ شده بود، اجازه نشان دادن عکس‌های ماهواره‌ای جاسوسی به هیچ‌کس داده نمی‌شد، ولی آنها این عکس‌ها را برای تماشا به من نشان می‌دادند. (سرلشکر وفیق السامرائی، ۱۳۸۸: ۱۵۵-۱۵۳)

ژنرال وفیق السامرائی می‌گوید برای آزاد کردن فاو، آمریکا اطلاعات نظامی در اختیار عراق قرار داد.

ایالات متحده از طریق یک کشور عربی بعد از نبردهای دزفول - شوش، در اواخر مارس ۱۹۸۲ (اوایل فروردین ۱۳۶۱) کار ارائه اطلاعات به ما را آغاز کرد. کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز پشتیبانی‌های خود را افزایش

دادند. از این پس، دیدیم که خود را باید برای دفاع از بصره آماده کنیم، زیرا سقوط این شهر فضای دیگری داشت. (همان: ۹۹)

در جریان عملیات سنگین رمضان، من [سرلشکر وفیق السامرائی] در قرارگاه مقدم فرماندهی کل نیروها در بصره بودم. مرا فوراً به بغداد فراخواندند. به محض آنکه به بغداد رسیدم، مرا به یکی از خانه‌های مجلل سازمان کل اطلاعات در کرانه رود دجله بردند. در آنجا با سه نفر از اعضای سرویس اطلاعات مرکزی (CIA) ملاقات کردم. یکی از آنها درجه بالایی داشت و راجع به خود و همکارانش می‌گفت که در ارتش دارای درجه ژنرالی هستند. نفر دوم پایش را در جنگ ویتنام از دست داده بود و نفر سوم مدتی در تونس و یمن کار کرده بود و زبان عربی را می‌دانست. آنان آمده بودند تا مستقیماً آمادگی خود را برای دادن اطلاعات لازم راجع به ایران اعلام نمایند. از اواخر مارس ۱۹۸۲ (اوایل فروردین ۱۳۶۱)، آنها از طریق یک کشور عربی این اطلاعات را در اختیار ما می‌گذاشتند. من هم شمه‌ای از وضعیت نظامی و اطلاعاتی موجود را در اختیار آنان گذاشتم و آنها با خوشحالی تمام، گزارش من را گوش دادند. این گروه، اطلاعات خوب و اساسی راجع به نیروهای ایرانی با خود آورده بودند که بسیاری از آنها برای ما فاش شده بود و ما از بخشی از آنها برای تکمیل اطلاعات ناقص استفاده کردیم. آمریکایی‌ها نقشه‌ها و طرح‌های بسیار دقیقی راجع به یگان‌های ایرانی و همچنین، کروکی‌های توضیحی که از تصاویر ماهواره‌ای اقتباس شده بود را با خود آورده بودند. در آن مرحله از جنگ، ما به اینگونه نقشه‌ها و طرح‌ها نیاز مبرم داشتیم.

در فوریه ۱۹۸۱ (بهمن‌ماه ۱۳۵۹)، که مأمور سفر به ژنو شده بودم، با یکی از تجار اسلحه آمریکایی، که یک ارمنی لبنانی الاصل بود، ملاقات کردم و قرار شد با او درباره خرید نقشه‌های نظامی با مقیاس یک پنجاه هزارم در ازای ۱/۲ میلیون دلار مذاکره نمایم. این مبلغ از طریق سپهبد ستاد عدنان خیراله تأمین شده بود. قرار بود پس از این سفر به آمریکا بروم تا هرچه زودتر نقشه‌ها را تحویل بگیرم، ولی پس از آنکه دریافتم نیازی به چنین سفری نیست، به عراق بازگشتم و مجموعه‌ای از نقشه‌های مختلف راجع به مناطق غیرمهم ایران برای ما ارسال گردید (همان: ۱۰۱).

وضعیت جبهه‌ها به گونه‌ای بود که هیچ‌گونه شکست اطلاعاتی و یا نظامی قابل تحمل نبود. سرویس‌های اطلاعاتی ما [عراق] تلاش نمودند تا ایران را در خطوط مقدم فعالیت‌های محرمانه در آنکارا، استانبول، دوبی، ابوظبی، منامه، کویت، کراچی، اسلام‌آباد و کابل محاصره نمایند؛ لذا تعدادی از زبده‌ترین افسران اطلاعاتی در پوشش مأموریت‌های غیرنظامی و دیپلماتیک، به سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های عراق در این کشور گسیل شدند. وظیفه آنها در کنار وابستگان نظامی، گردآوری اطلاعاتی راجع به ایران و بکارگیری بیشترین تعداد ممکن از کسانی بود که با ما همکاری می‌نمودند. این روش بر اساس دستورالعمل‌هایی انجام می‌شد که ناشی از تجربه و مهارت بود (همان: ۱۶۰).

در دهه سوم مارس ۱۹۸۸ (اواخر اسفندماه ۱۳۶۶)، ما اطلاعاتی از سوی سرویس‌های اطلاعاتی مرکزی آمریکا (CIA) دریافت کردیم. این اطلاعات نشان می‌داد ایران بخشی از توپخانه خود را از منطقه شرق

اروندروود به عقب کشیده است. به این نتیجه رسیدیم که ایران بخش عمده توپخانه خود را از منطقه فاو و اروندروود نیز به عقب برده است و این بیانگر عقب‌نشینی بخشی از یگان‌های سپاه پاسداران نیز بود. زمان مناسب برای بازپس‌گیری فاو و ایجاد اختلال در موازنه نظامی ایران در جنگ (به جای کشیده شدن به دنبال ایرانی‌ها در نبردهای سخت کوهستانی) فرا رسیده بود. صدام خیلی زود با پیشنهاد ما موافقت نمود و کار آماده‌سازی نیروها برای اجرای عملیات آزادسازی فاو آغاز گردید (همان: ۱۲۶).

در ماه اوت ۱۹۸۶ (مردادماه ۱۳۶۵)، «باب وودوارد» از روزنامه واشنگتن پست گزارش داد که آمریکا با بغداد یک پیوند محرمانه اطلاعاتی برقرار کرده و در مورد آرایش نظامی نیروهای ایرانی در جبهه‌ها و هدف‌های اقتصادی ایران، اطلاعات ماهواره‌ای در اختیار عراق قرار می‌دهد و در مورد تحرک نیروی هوایی ایران، اطلاعات ذی‌قیمتی در اختیار عراق قرار می‌داد. این اطلاعات را آواکس‌های آمریکایی مستقر در ریاض با پرسنل آمریکایی از منطقه نبرد جمع‌آوری می‌کردند. آواکس‌ها بر فراز خلیج فارس به گشتزنی دائم مشغول بودند. این نوع اطلاعات تاکتیکی آمریکا به عراق امکان می‌داد تا در برابر امواج ویرانگر حملات انسانی سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ (۱۳۶۲ و ۱۳۶۳) ایران مقاومت کند و از پا در نیاید. اطلاعات به قدری حساس بود که ملک حسین پادشاه اردن شخصاً بر انتقال آنها به عراق نظارت داشت.

در اوت ۱۹۸۶ (مرداد ۱۳۶۵)، عکس‌های ماهواره‌ای به احتمال زیاد به عراق کمک کردند تا برای نخستین بار، جزیره ایرانی سیری در رأس خلیج

فارس را مورد حمله هوایی قرار دهد (کنت آر تیمرمن، ترجمه حمیدرضا زاهدی، ۱۳۷۷: ۴۷۵-۴۷۴).

در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱)، من [سرلشکر و فیک السامرائی] و سرهنگ ستاد صالح محسن العلی از قاهره دیدن کردیم. در آنجا با سرلشکر ستاد محمد لبیب ابوشراب مدیر سرویس‌های اطلاعاتی و سرلشکر عبدالله عمران رئیس شاخه اطلاعات دیدار داشتیم و مجموعه اطلاعات آنها راجع به ایران را دریافت کردیم. به نظر می‌رسید آنان این اطلاعات را از آمریکایی‌ها دریافت کرده بودند.

از سال ۱۹۸۲ تا پایان جنگ عراق با ایران، دیدارهای دوجانبه بین ما و سرویس‌های اطلاعاتی مصر تداوم پیدا کرد. مقامات مصری به وابستگان نظامی خود در خارج از کشور اجازه داده بودند تا با وابستگان نظامی ما همکاری مطلق نمایند. سپس مبادرت به مبادله افسران رابط بین خود و مصری‌ها کردیم (وفیق السامرائی؛ همان: ۲۰۷-۲۰۵).

سرویس اطلاعاتی شوروی (سابق) اطلاعاتی را در مورد طرح‌های آشکار و دقیق و اطلاعات جامعی راجع به نقشه‌ها و موقعیت آشیانه‌های هواپیماهای کلیه پایگاه‌های هوایی ایران در اختیار ما قرار داده بود. ما در مراحل مختلف جنگ و حتی از سال ۱۹۷۴، اطلاعاتی را راجع به ایران از طریق اتحاد شوروی (سابق) دریافت می‌کردیم. این اطلاعات در جریان

کنفرانس‌های مبادله اطلاعات، که هر شش ماه یک بار در بغداد و یا مسکو منعقد می‌گردید، در اختیار ما قرار می‌گردند (همان: ۱۵۷).

در موارد متعددی، سرویس‌های اطلاعاتی یوگسلاوی (سابق)، فرانسه، آلمان غربی (سابق)، ایتالیا، اردن، مصر، کشورهای خلیج (فارس)، ترکیه، هند و پاکستان اطلاعاتی راجع به ایران در اختیار ما می‌گذاشتند. انگلیسی‌ها با استراق سمع در دفتر خرید تسلیحات ایران در لندن اطلاعات دریافتی را در اختیار عراق قرار می‌دادند (همان: ۱۵۸).

سازمان منافقین دارای شبکه تماس بی‌سیم خوبی بود و اطلاعات قابل توجهی راجع به اوضاع ایران به دست می‌آورد و عراق از این اطلاعات جمع‌آوری شده استفاده می‌کرد (همان: ۱۴۴).

اسناد مختلفی از کمک‌های اطلاعاتی دولت رونالد ریگان به عراق وجود دارد. تنها هشت روز پس از آغاز تهاجم صدام حسین به خاک ایران، پنج هواپیمای شناسایی آواکس متعلق به نیروی هوایی آمریکا برای شناسایی عملیات‌های هوایی ایران و اطلاع‌رسانی آنها به ارتش عراق تحویل دولت عربستان سعودی شد. در همین راستا، سازمان سیا هم از ابتدای جنگ، تصاویر هوایی ماهواره‌ای از مواضع نیروهای نظامی و تأسیسات نفتی ایران را در اختیار رژیم بعث عراق قرار داد (پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

در شب ۲۴-۲۳ فوریه ۱۹۸۴، نیروهای ایرانی بار دیگر بخش شمالی منطقه شرق بصره و هورالهوریزه را مورد حمله گسترده خود قرار دادند. ما

اطلاعات جامعی درباره این عملیات، روز حمله، ساعت مشخص آن و محورهای حمله در اختیار داشتیم. آمریکایی‌ها تشخیص داده بودند که حدود ۵۰۰ قایق تندرو در کرانه شرقی هورالهویزه وجود دارد. به ما اطلاع دادند و با این حمله مقابله شد (وفیق السامرائی، همان: ۱۰۶).

پشتیبانی‌های سیاسی و دیپلماسی

راهبرد آمریکا در جنگ ایران و عراق را می‌توان به شکل‌های زیر صورت‌بندی کرد:

آمریکا در سازمان ملل متحد از درخواست عراق در مورد برقراری آتش‌بس بین ایران و عراق حمایت می‌نمود.

ریگان با پیشروی ایرانی‌ها در جبهه‌های جنگ به شولتز وزیر امور خارجه هشدار داد و گفت ایالات متحده آمریکا باید بی‌سر و صدا از صدام حسین حمایت کند.

با عقب‌نشینی عراق در بهار ۱۹۸۲ (۱۳۶۱)، این نگرانی در واشنگتن پدید آمد که مبادا عراق در نهایت بازنده جنگ شود و شاهد ایران پیروزمندی باشد که بخواهد انقلاب بنیادگرایانه‌اش را به مرزهای غربی صادر کند و در قلب جهان عرب گسترش دهد. این چیزی نبود که آمریکا می‌خواست (کنت آر تیمرن، همان: ۲۵۷).

عراق در نظر داشت از طریق دوستانش در جنبش عدم تعهد، شورای امنیت را تشویق کند تا قطعنامه‌ای را بر پایه آن عوامل اصلی که می‌توانست اساس گفتگوهای قرار گیرد، به تصویب برساند؛ که سرانجام، این امر کارگر افتاد. نماینده دائم گینه هنگامی که در جولای ۱۹۸۲ ریاست شورای امنیت را بر عهده گرفت، قادر بود اعضای شورا را که در ابتدا دچار تردید بودند، به تصویب قطعنامه ۵۱۴ شورای امنیت [۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲ - ۲۱ تیر ۱۳۶۱]

ترغیب کند، که بر پایه آن، درخواست یک آتش‌بس، پایان فوری هرگونه فعالیت‌های نظامی، عقب‌نشینی نیروها به مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی مطرح شده است. پس از آن، شورا خوش‌بینانه تصمیم گرفت تیمی از ناظران سازمان ملل را برای نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروها به کار گمارد (خاویر پرز دکوئیار، ترجمه حمیدرضا زاهدی، ۱۳۷۹: ۲۱۶).

تشویق عراق به حمله به ایران و اعلام حمایت از عراق، ملاقات فاضل البراک با الکساندر هیگ در مادرید که بیل گیتس هم در این ملاقات حضور داشت، نقطه عطف این تحریک و تشویق است.

آمریکا در زمان ریاست جمهوری جیمی کارتر، از طریق تماس با ملک خالد و ملک حسین اردنی، خواستار حمایت آنان از عراق بود. سفر صدام حسین در ۱۴ مرداد ۱۳۵۹ برابر با ۵ آگوست سال ۱۹۸۰ به ریاض، برای هماهنگی حمله ارتش عراق به ایران و حمایت عربستان سعودی و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس بود.

بدیهی بود که آمریکا به دلیل هواپیمای جاسوسی U و SRV۱ و نیز از طریق دو ماهواره جاسوسی کی‌هول تایپ (سوراخ کلید)، اطلاعات نظامی دقیقی از تحرک ارتش عراق در کنار مرزهای ایران در اختیار داشت.

سفر دونالد رامسفلد در تاریخ ۱۹ دسامبر ۱۹۸۳ به عراق، برای برقراری رابطه و بازگشایی سفارت (رابطه آمریکا و عراق از سال ۱۹۶۷ قطع بود) و سفر دوم در سال ۱۹۸۴ برای روابط و همکاری‌های دوجانبه و منطقه‌ای بود. تشویق دولت‌های عربی (عربستان، کویت، امارات و قطر) به حمایت از عراق توسط آمریکا از منابع مختلف آشکار شده است.

ارسال پنج فروند هواپیماهای جاسوسی و شناسایی آواکس در ابتدای جنگ به عربستان. مأموریت آواکس‌ها جمع‌آوری اطلاعات نظامی از ایران و فرستادن اطلاعات نظامی ایران برای ارتش عراق بود.

وابسته نظامی مصر در واشنگتن، مأمور خریدهای نظامی مورد نیاز عراق با پوشش مصر بود. صلاح عمر علی (نماینده وقت عراق در سازمان ملل) به نقش ژنرال مصری در واشنگتن اشاره کرده است. او در واقع، مأمور خرید نیازهای نظامی عراق بود.

صلاح عمر علی می‌گوید: آمریکا به آفریقای جنوبی نیز توصیه کرده بود که اسلحه در اختیار صدام قرار دهد.

آمریکا از طریق بانک ایتالیایی شعبه ویرجینیا، مبلغ ۵ میلیارد دلار در اختیار عراق قرار داد. این مبلغ صرف خرید مواد غذایی و نیز کالاهایی که مصرف دوگانه داشت، شد.

دولت آمریکا وقتی شاهد پیروزی قطعی ایران و هزیمت عراق در جنگ بود، پیروزی ایران را خلاف استراتژی خود می‌دید. استراتژی آمریکا جنگ بدون طرف پیروز و نابودی توان نظامی و دفاعی و صنعتی و اقتصادی و زیربنایی هر دو کشور بود. کیسینجر که همواره جنگ عراق و ایران را رصد می‌کرد، گفته بود «هر دو کشور بایستی مثل نبرد خروس‌های مکزیک، سرانجام خونین و زخمی و ناتوان بر خاک بیفتند.» (عطاءاله مهاجرانی، همان: ۲۹۹-۲۹۷).

نظر قطعی ایالات متحده این بود که برای پایان جنگ:

۱) عراقی‌ها باید به خوبی مقاومت کنند، تا مانع هرگونه پیروزی ایران بشوند.

- ۲) جنگ باید بیش از هر زمانی برای ایرانی‌ها رنج‌آور شود.
- ۳) جریان سلاح به ایران باید از طریق قطعه‌نامه دیگری در شورای امنیت کاهش یابد.
- ۴) فشار بین‌المللی در ابعاد وسیعی به این کشور وارد شود (خاویر پرز دکوئیار، همان: ۲۶۷).

حامد الجبوری وزیر خارجه سابق و نیز مدیر سابق دفتر صدام حسین در تاریخ وقوع حادثه حمله به کشتی آمریکایی استارک، سفیر عراق در برن (پایتخت سوئیس) بود. در گفتگو با احمد منصور در برنامه شاهد علی العصر، پیرامون همین ماجرا می‌گوید: «بعد از حادثه کشته شدن افراد نیروی دریایی آمریکا در کشتی استراک، به ضیافت یکی از سفارتخانه‌ها در برن دعوت داشتم. احتیاط کردم که طرف خانم سفیر آمریکا نروم و نزدیک نشوم. دیدم برعکس، سفیر آمریکا بسیار گرم و دوستانه با من احوالپرسی کرد.» (عطاءاله مهاجرانی، همان: ۳۰۰).

شاید هم شلیک موشک به کشتی آمریکایی امر محاسبه‌شده و برنامه‌ریزی شده بین آمریکا و عراق بوده است. دولت آمریکا بارها ثابت کرده است که در جهت منافع خود، از قربانی کردن آمریکایی‌ها پرهیزی ندارد. در حادثه کشتی استارک، ۳۷ نفر از نیروی دریایی آمریکا کشته شدند. چگونه می‌توان باور کرد که رونالد ریگان به کشته شدن ۳۷ نفر از افراد نیروی دریایی آمریکا توسط عراق لبخند بزند و بلافاصله پس از حمله به کشتی آمریکایی توسط عراق، عراق را دوست و ایران را شرور منطقه معرفی کند؟!

اواسط سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۸) به بعد، برژینسکی صدام را نیروی متعادل‌کننده آیت‌اله خمینی و قدرتی تلقی می‌کرد که مانع توسعه‌طلبی شوروی در منطقه است. تمایلات دوستانه آمریکا نسبت به صدام از همین جا آغاز گردید و از این تغییر سیاست آمریکا نسبت به عراق در بغداد به گرمی استقبال شد. البته دلایل صدام با دلایل مشاوران کارتر کاملاً فرق داشت. صدام معتقد بود که اگر آمریکا نقش عراق را به عنوان کنترل‌کننده ایران تندرو و بنیادگرا بپذیرد، او رهبر مقبول دنیای عرب خواهد شد و به هدف‌های جاه‌طلبانه‌اش خواهد رسید.

✓ کورت والدهایم دبیر کل سازمان ملل با شروع جنگ عراق علیه ایران، پس از مشورت با اعضاء شورای امنیت، تنها به انتشار بیانیه‌ای اکتفا کرد و در آن، ضمن حمایت از پیشنهاد همکاری دبیر کل، دو دولت را به ترک مخاصمه و حل کردن اختلافات بر اساس راه‌های صلح‌آمیز فراخواند.

✓ شورای امنیت به طور طبیعی، تنها هنگامی تشکیل جلسه داد که در ۲۵ سپتامبر (۴ مهر ۱۳۵۹)، دبیر کل از آنها خواست که در آن شرایط، نهایت اضطراب را مورد نظر قرار دهند. در این هنگام، ارتش عراق به سرعت در خاک ایران پیشروی می‌کرد و بسیاری از شهرها و روستاهای ایران را بر سر راه، مورد تهاجم قرار می‌داد، که یکی از آنها خرمشهر بود که یک مرکز مهم اقتصادی بود و اهمیتی نمادین برای تهران داشت.

✓ سرانجام، در ۲۸ سپتامبر (۷ مهر ۱۳۵۹)، شورای امنیت قطعنامه ۴۷۹ را تصویب کرد و در آن به صورت یکپارچه، ایران و عراق به دست

کشیدن فوری از هرگونه استفاده بیشتر از زور و ترک مخاصمات از راه‌های صلح‌آمیز و پایبندی به مقررات در قوانین بین‌المللی فراخوانده شدند. به بیان دیگر، این قطعنامه دعوت به یک آتش‌بس فوری در اراضی ایران می‌کرد، بدون اینکه عقب‌نشینی نیروهای عراقی در نظر گرفته شود. این قطعنامه اقدام عراق را محکوم نمی‌کرد و هر دو کشور را به طور یکسان به پذیرش «هر پیشنهاد در خور میانجیگری یا مشورت» دعوت می‌کرد. ایران با دلایلی محکم، با شوری خاص، این قطعنامه را به خاطر جانبداری از عراق رد کرد. پس از آن، مصرانه در همکاری با شورای امنیت، تا مرحله پایان جنگ بر این پای می‌فشرد که شورا تحت تأثیر کشورهای است که عراق را حمایت می‌کنند و نمی‌تواند اقدام بی‌طرفانه‌ای صورت دهد. اقدامات شورا در سال‌های پس از آن، تأثیر کمی بر جلب اعتماد دوباره ایران داشت (خاویر پرز دکوئیار، همان: ۲۱۳-۲۱۱).

✓ عراق به دنبال عقب‌نشینی‌های جدی در جبهه‌های نظامی، یک حرکت سیاسی را در سازمان ملل آغاز کرد، که با پشتوانه دوستی با دیگر کشورهای عرب، بویژه اردن و حمایت جنبش عدم تعهد که عضوی از آن بود، در متن قطعنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی تأثیر بگذارد و تا وقتی این سیاست سپری برای عراق در زمینه معرفی به عنوان آغازگر جنگ بود، گامی به سوی صلح با ایران برنمی‌داشت (همان: ۲۲۰).

✓ ایالات متحده و اتحاد شوروی، که هنوز درگیر جنگ سرد بودند، اراده‌ای از خود نشان نمی‌دادند که از نفوذ چشم‌افشان برای پایان

دادن به جنگ استفاده کنند؛ دست کم اگر این اقدام به پیروزی هر کشوری می‌انجامید. به علاوه، آنها به زودی توافق کردند که در این جنگ، هیچ طرفی برنده نباشد. تنها جایگزین واقعی که وجود داشت، این بود که یک طرف یا هر دو طرف از نفس بیفتند (همان).

نظر قطعی ایالات متحده این بود که برای پایان جنگ:

۱. عراقی‌ها باید به خوبی مقاومت کنند، تا مانع هرگونه پیروزی ایران شوند.

۲. جنگ باید بیش از هر زمانی برای ایرانی‌ها رنج‌آور شود.

۳. جریان سلاح به ایران باید از طریق قطعنامه دیگری در شورای امنیت کاهش یابد.

۴. فشار بین‌المللی در ابعاد وسیعی به این کشور وارد شود (همان):
(۲۶۷).

در روز ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ۱۳۵۹)، صدام حسین ارتش خود را از مرز وارد خاک ایران کرد. هنگامی که نیروهای عراقی از مرز ایران گذشتند، هیچ کشوری در شورای امنیت تحرکی برای توقف آن بروز نداد. دیگر کشورهای عرب نیز از عراق حمایت کردند. هیچ کشور غیرعربی هم تمایل نداشت به روابط خود با بغداد لطمه بزند، یا به کشور دیگر در این زمینه امتیاز بدهد.

در سی و پنجمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در ماه سپتامبر ۱۹۸۰، هوانگ هوا وزیر امور خارجه چین، نگرانی عمیق چین را از آغاز جنگ بین عراق و ایران اعلام کرد و از دو طرف خواست آتش‌بس اعلام کنند

و از راه گفتگوی صلح خواهانه، اختلافات خود را حل کنند؛ اما همان وقت چین هیئتی به عراق فرستاد و درباره تأمین اسلحه برای عراق مذاکره کرد. بوی بازار داغ اسلحه به چین رسیده بود و پیش‌بینی‌اش صائب بود (عطاءاله مهاجرانی، همان: ۳۱۳).

اعتراضات ایران مبنی بر اینکه استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی رشد کرده است، افزایش یافت. افزایش مدارک این امر در اعزام قربانیان به اروپا برای معالجه جلوه می‌کرد و درست بودن این ادعا را ثابت می‌کرد. بسیاری از سازمان‌های خصوصی و عمومی خواستار یک تحقیق همه‌جانبه بودند و این خواستی بود که بسیاری از دولت‌ها، بیرون از چهارچوب سازمان ملل آن را مطرح می‌کردند. شورای امنیت اقدامی نکرد. به هر حال، مجمع عمومی در ۱۳ دسامبر ۱۹۸۲ (۲۲ آذر ۱۳۶۱)، قطعنامه شماره D۹۸/۳۷ را تصویب کرد و بر عمل به تعهدات در قبال پروتکل ۱۹۲۵ ژنو، که استفاده از سلاح‌های شیمیایی را ممنوع کرده بود، تأکید نمود (خاویر پرز دکوئیار، همان: ۲۲۶).

در هشتم اکتبر ۱۹۸۶، شورای امنیت به قطعنامه ۵۸۸ واکنش نشان داد، که عموماً تکرار قطعنامه‌های پیشین بود و با درخواست از من (کورت والد‌هایم) برای به کار بستن تلاش‌هایم و گزارش آن به شورای امنیت به پایان می‌رسید (همان: ۲۳۹).

خارج کردن عراق از لیست کشورهای حامی تروریسم از سوی آمریکا، اقدام دیگری بود که به تجهیز تسلیحاتی عراق کمک کرد. ایالات متحده زخم‌خورده از تجربه انقلاب [امام] خمینی بود. تا زمان رسوایی ایران گیت، دشمنی پیوسته با ایران وجود داشت و بنابراین، اقدامی که مورد علاقه تهران باشد، در شورای امنیت تصمیم‌گیری نمی‌شد. اتحاد شوروی به دلیل همکاری‌های درازمدت با عراق، نگاهی نزدیک به این داشت. سرانجام، دیگر دولت‌های عرب کشورهای جهان عرب در شورا به دلایل خودشان کاملاً موضعی در جهت خواست عراق داشتند. نتیجه این بود که در زمان تجاوز، شورا به بی‌عملی گرفتار شد و پس از آن، مجموعه‌ای از قطعنامه‌ها را تصویب کرد که اساساً غیرمفید بودند؛ چرا که هیچ تفاوتی بین ایران و عراق در سهمشان از مسئولیت جنگ قائل نبودند. شورا در برخورد با جنگ ایران و عراق بدون درک عمل می‌کرد (همان: ۲۸۱).

پشتیبانی‌های تسلیحاتی

جنگی که صدام حسین علیه آیت‌الله‌ها به راه انداخت، موجب پیدایش بزرگترین بازار اسلحه در تاریخ جهان شد. طی هشت سال جنگ خونین، ۳۹ کشور به ایران و عراق اسلحه می‌فروختند. در اغلب موارد، این کشورها در آن واحد، به هر دو طرف سلاح می‌دادند.

در سال ۱۹۸۴، به دنبال عملیات استانچ، بسیاری از کشورها از فروش سلاح و قطعات یدکی به ایران خودداری ورزیدند و عراق تنها نقطه امید فروشندگان بین‌المللی اسلحه شد. در سراسر این هشت سال جنگ، عراق به چشم خریدار کاملاً قانونی سلاح نگریسته می‌شد، در حالی که ایران در صحنه بین‌المللی [به‌خصوص بازار اسلحه] مطرود و رانده شده بود.

عراق علاوه بر خرید اسلحه از فرانسه و غرب، با استفاده از دلارهای نفتی سرشار، به صنایع تسلیحاتی جهان سوم نیز کمک می‌کرد، در حالی که پاره‌ای از این کشورها از عهده سیر کردن شکم مردم خود نیز برنمی‌آمدند. برزیل، شیلی، چین، آفریقای جنوبی و مصر از تجارت اسلحه با عراق به سودهای بادآورده‌ای دست یافتند. بعضی مثل چین، هم توپ ارزان به عراق می‌فروختند و هم از آن کشور حمایت سیاسی به عمل می‌آوردند. پاره‌ای پا را از این حد فراتر می‌نهادند، تا اشتباهی سیری‌ناپذیری صدام را ارضا کنند. آنها به طور غیرمستقیم، تکنولوژی پیشرفته غربی و عمدتاً آمریکایی را در اختیار عراق قرار می‌دادند (کنت آر تیمرمن، همان: ۳۳۶-۳۳۵).

آمریکا به مصر چراغ سبز داد، تا این کشور مقادیر عظیمی اسلحه به عراق بدهد.

معامله هلیکوپترهای هیوز (Hughes Helicopters) راه‌هایی که از سال ۱۹۶۷ بین دو کشور عراق و آمریکا بسته شده بودند را به روی عراق گشود. شرکت ام‌بی‌بی آلمان چند فقره فروش عمده هلیکوپتر به عراق را از طرق مختلف مخفی ساخت. نخستین فقره معامله شامل ۲۰ فروند هلیکوپتر BO۱۰۵ را مؤسسه پژوهشی استکهلم در زمینه صلح بین‌المللی (SIPRI) در سال ۱۹۸۱ ردیابی کرد (همان: ۱۵۸).

ظاهراً هلیکوپترهای عراقی در سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳، از مونیخ به بغداد ارسال شده‌اند. البته این محموله‌ها را مستقیماً به عراق نمی‌فرستادند، بلکه ابتدا آنها را به سوئیس منتقل کردند و شرکتی به نام «سوئیس ترانس‌ار» تفنگ‌های آتش سریع ساخت سوئیس و سایر سلاح‌های لازم را بر آنها نصب کرد. سپس به مرز اتریش فرستاده شدند و شرکت «دنتسل» وسایل مخابراتی و دستگاه کنترل آتش مخصوص عملیات نظامی را بر روی آنها سوار کرد. یک گروه صلح‌طلب اتریشی آخرین این هلیکوپترها را در سال ۱۹۸۴ در فرودگاه پیچلینگ اتریش شناسایی کرد، در حالی که در پوشش استتاری بودند و با هواپیمای باری عراقی حمل می‌شدند تا به مقصد نهایی، یعنی بغداد فرستاده شوند (همان: ۱۵۹).

هواپیماهای سوپراتاندارد فرانسه در سال ۱۹۸۴، نیروی هوایی ما را متحول نمود. هواپیماهای سوپراتاندارد مجهز به موشک‌های اگزوسه

ساخت فرانسه بود. هواپیماهای پیشرفته میراژ که وارد سیستم نیروی هوایی عراق شدند نیز توانایی پرتاب این موشک‌ها را دارا بودند.

هنگامی که ارتش صدام در برابر حملات امواج انسانی قرار گرفت، به جنگ‌افزاری نیاز پیدا کرد که ایرانی‌ها را دسته‌جمعی کشتار کند. شرکت فرانسوی ماترا، بمب خوشه‌ای به صدام فروخته بود. نام این بمب «بلوگا» بود و به هنگام انفجار، تراشه‌های پولادین آن تا منطقه وسیعی پراکنده می‌شدند؛ اما قیمت بلوگا گران بود و حتی با برآوردی خوش‌بینانه باید گفت هر بمب ۲۶۰۰ دلار تمام می‌شد و نیروی هوایی عراق مایل نبود به تعداد زیاد از آن استفاده کند (همان: ۳۳۶).

ورود هواپیماهای میراژ اف ۱ ساخت فرانسه که در مقایسه با هواپیمای شوروی (سابق) از تجهیزات پیشرفته‌تری برخوردار بودند، بهبود وضعیت موشک‌های هوا به هوا با سوار کردن موشک‌های «ماژیک» ساخت فرانسه در هواپیمای میگ ۲۱ و دستیابی به توپ‌های ۱۵۵ میلی‌متری خودکشی ساخت فرانسه و اجاره کردن هواپیمای سوپراتاندارد ساخت فرانسه در اوایل سال ۱۹۸۴ که مجهز به موشک‌های اگزوسه هوا - دریا بودند، نقش بسزایی در هدف قرار دادن خطوط حمل و نقل دریایی، بویژه خطوط نفتی ایفا نمودند (وفیق السامرائی، همان: ۱۵۳).

وابسته نظامی مصر در واشنگتن مأمور خریدهای نظامی مورد نیاز عراق با پوشش مصر بود. صلاح عمر علی به نقش ژنرال مصری در واشنگتن اشاره کرده است. او در واقع، مأمور خرید نیازهای نظامی عراق بود. صلاح عمر

علی می گوید: آمریکا به آفریقای جنوبی نیز توصیه کرده بود که اسلحه در اختیار صدام قرار دهد.

در دسامبر ۱۹۸۲ (آذر ۱۳۶۱)، دولت ریگان از طریق دلان اسلحه برای فروش ۶۰ فروند هلیکوپتر هیوز با ژنرال حامد عبدالله محمد وارد مذاکره شد (چون عراق با آمریکا رابطه دیپلماتیک نداشت) و سرانجام، تا پایان سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲) هر ۶۰ فروند هلیکوپتر تحویل عراق گردید.

در هجدهم آوریل ۱۹۸۸، ایالات متحده دستور اقدام نظامی علیه هدف‌های کاملاً نظامی ایران را در خلیج فارس صادر کرد. وزیر خارجه شولتز بیانیه‌ای را به من [سرلشکر وفیق السامرائی] منتقل کرد که این به عنوان سیاست ایالات متحده باقی مانده است، که درصدد رویارویی نظامی با ایران نیست، اما نمی‌تواند بپذیرد که ایران در آب‌های بین‌المللی مین‌گذاری کند و یکی از آنها به کشتی آمریکایی ساموئل.ب. رابرتز آسیب برساند. آشکارا احتمال دخالت مستقیم قدرت‌ها از خارج در نبردها افزایش یافت (خاویر پرز دکوئیار، همان: ۲۶۸).

در جنگ عراق علیه ایران، شوروی مهمترین تأمین‌کننده سلاح برای عراق بود. نیروی هوایی عراق متکی بر هواپیماهای جنگنده و بمب‌افکن و سوخت‌رسان شوروی بود. نیروی زمینی به تانک‌های روسی مجهز بود. تمامی موشک‌هایی که عراق در جنگ موشکی علیه ایران استفاده کرد، موشک‌های روسی بود که با هدایت کارشناسان نظامی شوروی، که ظاهراً شرکت‌های پوششی خصوصی طرف قرارداد عراق بودند، به ایران شلیک می‌شد.

در همین جلسه، سخن بر سر کشتی روسی است که ۱۳۹ تانک برای عراق آورده و در بندر عقبه پهلو گرفته است. شاید نگاهی شتابزده به تنوع و حجم کمک‌های شوروی به عراق، که البته بهای آنها را دولت عراق و هم‌پیمان عرب سخاوتمندانه پرداخت کردند، شمایي از واقعیت را نشان دهد:

- ۳۵۰ موشک زمین به زمین از نوع اسکاد

- ۴۰۰ تانک تی ۵۵

- ۱۰۰۰ تانک تی ۶۲

- ۵۰۰ تانک پیشرفته تی ۷۲

- ۷۰ فروند میگ ۲۱

- ۷۰ فروند میگ ۲۳

- ۲۵ فروند میگ ۲۵

- ۲۵ فروند میگ ۲۹

- ۴ فروند هواپیمای سوخت‌رسان توپولوف ۷۲

- ۷۳ فروند سوخو ۲۵

- ۵۰ فروند سوخو ۱۷

- ۵۰ فروند هلیکوپتر توپ‌دار میل ۲۵

به نظر می‌رسد شوروی دیگر بیش از این نمی‌توانست به عراق کمک کند. وقتی چنین حجم کمکی را می‌بینیم، بعید به نظر می‌رسد که صدام حسین با دولت شوروی برای حمله به ایران مشورت نکرده باشد. چنان که یک هفته پیش از آغاز جنگ، طارق عزیز به عنوان معاون نخست وزیر و عضو شورای فرماندهی به شوروی رفت و در مورد نیازهای تسلیحاتی عراق گفتگو کرد (عطاءاله مهاجرانی، همان: ۳۰۸-۳۰۷).

شوروی در ژوئن ۱۹۸۲ (خرداد ۱۳۶۱)، پس از یک وقفه، تحویل سلاح به عراق را از سر گرفت. در آن هنگام، ابتکار جنگ کاملاً در دست ایرانی‌ها بود. اگر مقادیر عظیمی سلاح و ساز و برگ جنگی نو به فوریت به دست عراقی‌ها نمی‌رسید، از ایران شکست می‌خوردند و اعتبار شوروی در جهان سوم پایین می‌آمد (کنت آر تیمرمن، همان: ۲۴۸).

اتحاد شوروی (سابق) مجهز کردن نیروی هوایی را به وسیله تعدادی از هواپیماهای مدرن و بویژه هواپیماهای میگ ۲۵، در دو نوع جنگنده و گشتی - شناسایی آغاز کرد. هواپیمای گشتی - شناسایی میگ ۲۵ جهش بزرگ و فراگیری در زمینه فعالیت‌های گشتی - شناسایی و تصویربرداری هوایی ایجاد نمود. علاوه بر آن، شوروی (سابق)، موشک‌های زمینی اسکاد آر ۱۷، با برد عملی ۲۷۵ کیلومتر و برد نظری ۳۰۰ کیلومتر را به طرف عراق سرازیر کرد. تعداد این موشک‌ها به ۹۰۰ فروند می‌رسید. تعداد چشمگیری از تانک‌های تی ۷۲ و نفربرهای زرهی بی‌ام‌پی ۱ را نیز به عراق تحویل داد. تعداد زیادی از تانک‌های تی ۵۵ ساخت چین، که معادل بهبودیافته تانک تی ۵۵ شوروی (سابق) است نیز خریداری گردید. دریافت هواپیماهای میگ ۱۹ و سوخو ۲۴، که یک بمب‌افکن مدرن و جدید شوروی (سابق) بود، وضعیت نیروی هوایی را بهبود بخشید (وفیق السامرائی، همان: ۱۵۴-۱۵۳).

در نوامبر ۱۹۸۲ (آبان ۱۳۶۱)، بین ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ مشاور نظامی شوروی به عراق بازگشتند و در پایگاه‌های نظامی، فرودگاه‌ها و پادگان‌ها

مستقر شدند. ۴۰۰ فروند تانک تی ۵۵ و ۲۵۰ فروند تانک تی ۷۲ به عراق داده شد و مقادیر عظیمی موشک گراد، فراگ ۷، سام ۹ و اسکاد بی در راه بود. جنگنده‌های میگ ۲۵ شناسایی و هلیکوپترهای توپ‌دار ام‌آی ۲۴ نیز به عراق تحویل شد (کنت آر تیمرمن، همان: ۲۴۹).

در فوریه ۱۹۸۴ (بهمن ۱۳۶۲)، آگوستابل، شاخه ایتالیایی شرکت بل تکس ترون یک قرارداد ۱۶۴ میلیون دلاری با عراق امضا کرد. اما انجام نهایی این معامله منوط به موافقت دولت آمریکا بود، چون دربرگیرنده اقلامی بود که صدور آنها به پروانه صادراتی دولت آمریکا نیاز داشت. موضوع معامله هشت فروند هلیکوپتر نظامی AB۲۱۲ بود. این هلیکوپترها جنگ‌افزار ضدزیردریایی بودند. بنا بود کشتی‌های فریگیت (Frigates) نوع لوپو که چهار سال قبل از ایتالیا خریداری شده بودند، به این هلیکوپترها مجهز شوند (همان: ۳۵۲).

فروش ابزار ماشینی بریتانیا نیز به عراق از ۲/۹ میلیون دلار در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) به ۳۱/۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) افزایش یافت (همان: ۵۱۳).

در سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲)، حجم عظیم تحویل سلاح به عراق توسط شوروی از سر گرفته شد و تمام تجهیزات را که عراق در طی دو سال نخست جنگ با ایران در صحنه نبرد از دست داده بود، جایگزین نمود. صدها تانک تی ۵۵ و تی ۶۲، قطعات تی ۵۵ و تی ۶۲، قطعات توپخانه و راکت‌انداز کاتیوشا را نیز که در سابق ممنوعیت داشت، به عراق تحویل داد. در دسامبر

۱۹۸۳ (آذر ۱۳۶۲)، شوروی یک معامله بزرگ تسلیحاتی با عراق انجام داد، که از شروع جنگ عراق و ایران، نخستین معامله بزرگ دو کشور محسوب می‌شد. چند هزار دستگاه تانک جزئی از این معامله بودند. عراقی‌ها به هنگام استفاده از این تانک‌ها در نبرد با ایران، نشان دادند که اگر به خوبی از آنها استفاده شود، این سلاح از چه اهمیت راهبردی برخوردار می‌باشد (همان: ۳۷۰).

شوروی در مارس ۱۹۸۴ (فروردین ۱۳۶۳)، پارا از این حد نیز فراتر نهاد. این کشور که نگران اتکای روزافزون عراق به سلاح آمریکایی بود، یک هیئت بلندپایه را به ریاست یاکوف ریابوف رئیس کمیته روابط اقتصادی خارجی، به بغداد اعزام داشت و فروش ۴/۵ میلیارد دلار اسلحه شوروی را به عراق پیشنهاد داد (ریابوف که از افسران بلندپایه کاگب بود، در سال ۱۹۸۶ به سمت سفیر شوروی در فرانسه منصوب گردید). این بزرگترین رقم اسلحه‌ای بود که شوروی تا آن زمان به کشوری پیشنهاد فروش می‌داد. ریابوف که می‌دانست صدام تا چه اندازه از تداوم حضور نیروهای ایرانی در جزایر نفتی مجنون عصبانی است، به عراقی‌ها اطلاع داد که شوروی حاضر است میگ‌های ۲۳ و ۲۱، هلیکوپترهای توپ‌دار هیند و ۳۵۰ موشک اسکاد بی را در اختیار عراق قرار دهد. ریابوف در ضمن به صدام اطلاع داد که شوروی حاضر است ظرفیت راکتور تحقیقاتی ساخت شوروی در طویل را تا ۵ مگاوات افزایش دهد.

شوروی به قدری در بازگرداندن عراق به اردوی خود مُصر و راغب بود، که نخستین محموله سفارشی طه یاسین رمضان را درست چهار ماه بعد به

بغداد فرستاد. این یک مورد نادر بود. محموله شامل ۲۰۰ تانک پی‌تی ۷۶ آبی - خاکی بود، که عراق برای حمله به جزایر مجنون و منطقه باتلاقی جنگ بدانها نیاز فوری و مبرم داشت. به گفته وابسته‌های نظامی خارجی در بغداد، این تانک‌ها در ماه اوت (مرداد) به بغداد تحویل شدند. در آن تاریخ، ۷۰ درصد ترافیک بندر اردنی عقبه را محموله‌های نظامی شوروی تشکیل می‌دادند. از بندر عقبه، صف بی‌پایانی از کامیون‌ها محموله‌ها را به بغداد می‌رساندند. حالا شوروی جبران مافات می‌کرد و تلافی گذشته را درمی‌آورد. (همان: ۳۷۲-۳۷۱).

بمب شیمیایی تنها سلاحی نبود که عراقی‌ها در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) مورد استفاده قرار می‌دادند. فرمانده عالی عراق در آن سال استفاده از موشک‌های بالستیک اسکاد بی ساخت شوروی را آغاز نمود و شهرهای مرزی ایران را موشکباران کرد. موشک اسکاد بی شوروی با یک تن ماده منفجره می‌توانست ۱۸۰ مایلی (۳۰۰ کیلومتری) را هدف قرار دهد (همان: ۳۰۳).

پیش از آغاز جنگ، چین ۲۵۰۰ تانک به عراق فروخته بود. منتهی این تانک‌ها در دوران جنگ از طریق واسطه‌های مختلف به عراق تحویل داده شد. به همین خاطر، همیشه در طول هشت سال جنگ، امکانات و تجهیزات نظامی عراق از هر نوع افزایش یافت و بهینه شد.

چین را می‌توان بعد از شوروی و فرانسه، سومین تأمین‌کننده اصلی سلاح برای عراق در طول هشت سال جنگ به شمار آورد. پیش از آغاز جنگ، خریدهای اعلام‌شده عراق از چین شامل موارد زیر بود:

- ۴ فروند بمب افکن زی ان اچ ۶
 - ۴۰ فروند هواپیمای جنگنده اف ۶
 - ۸۰ فروند هواپیمای جنگنده اف ۷
 - ۱۰۰ سامانه توپخانه تایپ ۶۳ کالیبر ۱۰۷ م م
 - ۵۰ سامانه توپخانه تایپ ۸۳ کالیبر ۱۵۲ م م
 - ۲۵ دستگاه نفربر زرهی تایپ ۶۵۳
 - ۱۶۰۰ دستگاه تانک تایپ ۶۹
 - ۶۵۰ دستگاه نفربر آبی - خاکی تایپ ۶۳
 - ۵ سامانه رادار هوایی CEIEC ۴
 - ۱۰۰۰ موشک زمین به هوای قابل حمل اچ ان ۵
 - ۲۰۰ موشک ضدکشتی کرم ابریشم اچ وای ۲۰
- فرانسه را می توان دومین منبع مهم و اصلی تأمین اسلحه و مهمات برای عراق در جنگ هشت ساله با ایران به شمار آورد. فرانسه نیز مانند شوروی و چین، هواپیماهای جنگی، هلیکوپتر، موشک و سامانه موشکی و توپ و تجهیزات رادار به عراق می داد (عطاءاله مهاجرانی؛ همان: ۳۲۱).

سردمداران رسانه گروهی فرانسه، اطلاعات محرمانه ای از محافل الیزه دریافت کردند که اصطلاحاً عنوان «پیوند زناشویی عقلایی» بدان دادند. امروزه صحبت کردن از معامله سلاح با نفت یک سخن کلیشه ای است، اما ماجرای عاشقانه فرانسه و عراق درست از همینجا آغاز شد (کنت آر تیمرمن، همان: ۲۵).

فرانسویان نخستین جنگنده‌های بمبافکن میراژ را هنگامی به عراق تحویل دادند که گروگان‌های آمریکایی تهران را ترک کرده بودند. دقیقاً ۱۰ روز از آزاد شدن گروگان‌ها، نخستین ۴ فروند میراژ فرانسوی با هدایت خلبانان نیروی هوایی فرانسه وارد فرودگاه لارناکا در قبرس شدند و از آنجا خلبانان و خدمه عراقی هواپیماها را به عراق بردند. عراق ۶۰ فروند هواپیمای میراژ خریده بود و بنابراین، تا ژوئن ۱۹۸۳ مدام هواپیماهای نو تحویل می‌گرفت. ایران با حدود ۵۰۰ جت پیشرفته، به علت تحریم تسلیحاتی آمریکا قادر به تعمیر جنگنده‌ها نبود و در مقابل عراق، ۳۳۰ جنگنده با ارزش در اختیار داشت.

رئیس جمهور میتران چند ماهی بعد از به قدرت رسیدن، با فروش بزرگترین اقلام تسلیحاتی به عراق، که تا آن زمان بی‌سابقه بود، موافقت نمود. در ۲۱ فوریه ۱۹۸۲ (۲ اسفند ۱۳۶۰)، به دنبال سفر پرسروصدای کلودشسون وزیر امور خارجه فرانسه به بغداد، اعلام شد که قرارداد فروش تسلیحاتی به ارزش ۲/۶ میلیارد دلار با عراق امضا شده است. ۸۳ توپخانه سنگین و مهمات آن، صدها موشک اگزوسه، زره‌پوش پانارد و... از جمله این اقلام بود (همان: ۲۲۸).

در اواخر سال ۱۹۸۳ (پاییز ۱۳۶۲)، تعداد ۵ فروند هواپیمای سوپر اتاندارد با موافقت فرانسوا میتران رئیس جمهور فرانسه به عراق تحویل داده شد، که نفتکش‌های ایرانی را در ترمینال نفتی جزیره خارک مورد حمله موشک‌های اگزوسه قرار دادند و این سرآغاز جنگ تانکرها بود که با هدف

تقویت روحیه نیروهای عراقی و فلج کردن اقتصاد ایران صورت گرفت (همان: ۲۷۹).

عراق همچنین با پرداخت ۶ میلیارد دلار، ۶۰ فروند میراژ ۲۰۰۰ را از فرانسه خریداری کرد؛ بمب افکن هایی که در سطح پایین پرواز می کردند و در بازار بین المللی به صورت رقیب میگ ۲۹ شوروی و اف ۱۶ آمریکایی به حساب می آمدند. علاوه بر آن، عراق هزاران موشک ضدتانک هات و میلان، شبکه دفاع ضدهوایی رولاند ۲ و هلیکوپتر غزال از فرانسه خریداری کرد و به صورت بزرگترین مشتری این کشور درآمد (همان: ۳۹۶).

روز ۱۵ اوت ۱۹۸۵ (۲۴ خرداد ۱۳۶۴) عراق نخستین حمله موفقیت آمیز خود را علیه پایانه نفتی ایران در خارک انجام داد. این یک دستاورد بزرگ برای نیروی هوایی عراق بود. عکس های هوایی مقامات عراقی در مورد خسارات وارد شده بر خارک، نشان می داد که حملات جنگنده بمب افکن های میراژ اف ۱ هر دو پایانه «تی» و «اچ» را در دو سوی جزیره خارک منهدم ساخته اند. یک چنین هدفگیری دقیقی، تنها به یاری سلاح های بسیار پیشرفته ای که با لیزر هدایت می شدند، امکان پذیر بود (همان: ۴۱۹).

عراق در حملات بعدی به خارک، باز هم از موشک پیشرفته تر و دوربرد فرانسوی به نام «آرما» استفاده کرد. این موشک مثل موشک های هاوک و پاتریوت، اشعه رادار دشمن را ردیابی می کرد و به سوی مقصد پیش می رفت.

برد این موشک بنا به گفته‌ها، بالای ۱۰۰ مایل می‌باشد. این موشکی بود که به جنگنده‌ها امکان می‌داد تا آستانه هدف پیش روند و دفاع ضدهوایی را قبل از شلیک از کار بیندازند (همان: ۴۲۱).

در ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۵، مارسل داسو مدیر شرکت داسو، که طرف قرارداد خرید اسلحه عراق بود، در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که عراق با خرید ۲۴ فروند میراژ جنگنده بمب‌افکن دیگر موافقت کرده است. اینها آخرین مدل میراژ، یعنی میراژهای EQ۵ و EQ۶ بودند و ارزش کل معامله ۱/۵ میلیارد دلار بود.

آخرین جنگنده‌های ساخت فرانسه در ژوئیه ۱۹۹۰، یعنی چند روز قبل از تهاجم به کویت به آن کشور تحویل گردید. در مجموع، فرانسه ۱۳۳ فروند میراژ جنگنده بمب‌افکن به صدام فروخت، که از این رهگذر، ۵/۲ میلیارد دلار دریافت نمود و میلیاردها دلار نیز موشک به عراق فروخت (همان: ۴۲۵).

در ماه مارس ۱۹۸۶ (اسفند ۱۳۶۴)، با شکست حزب سوسیالیست فرانسه و انتخاب ژاک شیراک به نخست‌وزیری، فرانسه با فروش جنگ‌افزار در حد بسیار زیاد به عراق موافقت کرد. تعدادی هلیکوپتر «دوفین» مجهز به موشک‌های جدید ضدکشتی AS-۱۴TT و توپ‌های بسیار دقیق ۱۲۰مم ساخت تامسون برانت، به مبلغ ۴۳۰ میلیون دلار به عراق فروخته شد. حالا دیگر محافل نظامی جهان به خوبی می‌دانستند که عراق بزرگترین مشتری توپ‌های دقیق و گران‌قیمت تامسون برانت فرانسوی است.

تحويل سلاح فرانسوی تقریباً به صورت روزمره ادامه داشت. یکی از فرودگاه‌های پیشین ناتو که توسط گروه مهندسی نیروی زمینی ارتش آمریکا در شاتورو مرکز فرانسه احداث شده بود، به صورت مرکز بارگیری آنتونوف‌های نیروی هوایی عراق درآمد. این هواپیماهای غول‌پیکر باری هر روز به این فرودگاه می‌آمدند و موشک‌های ساخت فرانسه، بمب‌های خوشه‌ای، فیوز، تجهیزات رادار و تجهیزات الکترونیکی هواپیمایی را با خود به عراق می‌بردند.

محموله‌های تسلیحاتی از فرانسه به عراق آنقدر زیاد بود، که تقریباً در اواسط سال ۱۹۸۶ حتی هواپیماهای غیرنظامی خطوط هوایی بغداد - پاریس نیز به حمل جنگ‌افزار پرداختند. جت‌های مسافربری خطوط هوایی کشوری عراق بدون مسافر آنقدر بار می‌زدند که ناچار می‌شدند در آتن یا استانبول به سوختگیری مجدد بپردازند؛ در حالی که پرواز از پاریس تا بغداد یک پرواز عادی و مستقیم بود. سازمان‌های اطلاعاتی فرانسه در نیمه‌های سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) این چنین برآورد کردند که اگر فرانسه فقط سه هفته از ارسال سلاح به عراق خودداری کند، آن کشور شکست خواهد خورد.

عراق که از بیرون راندن ایرانیان از فاو عاجز مانده بود، حمله به نفتکش‌ها و پایانه‌های نفتی ایران در خلیج فارس را شدت بخشید و در این حملات، از بمب‌افکن‌های فرانسوی و موشک‌های آگزوسه استفاده می‌کرد. در سال ۱۹۸۶، فرانسه حدود ۲۷۰ موشک آگزوسه به عراق داد، که ۷۵ درصد کل تولید این موشک در فرانسه بود (همان: ۴۵۴-۴۵۲).

دولت فرانسه در پشتیبانی رژیم عراق تا بدانجا پیش رفت، که هواپیماهای سوپراتاندارد را به عراق اجاره داد. از ۵ فروند هواپیماهای جنگی سوپراتاندارد (با موشک‌های ا-ام ۳۹) اجاره‌ای فرانسوی استفاده کردند، که امر بی‌سابقه‌ای در تاریخ جنگ بوده است. نشانه‌ای که دولت فرانسه برای پشتیبانی از عراق و شکست دولت ایران، دیگر کاری نمانده بود که از دستش ساخته باشد و انجام نداده باشد. حدود ۴۰٪ تولیدات نظامی فرانسه به عراق تحویل داده می‌شد. روزنامه لوموند ارزش اسلحه‌ای که فرانسه در دوره چهارساله از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ در اختیار عراق قرار داد را بیش از ۵ میلیارد دلار برآورد کرده است.

بر مبنای سخن ژیسکاردستن که به طارق عزیز گفته بود: «ما از عراق با تمام توانمان حمایت می‌کنیم و چیزی کم نمی‌گذاریم»، به همین خاطر، در همان ماه نخست جنگ که آشکار شد نیروی هوایی عراق نمی‌تواند در برابر نیروی هوایی ایران برتری نسبی و یا حتی امکان برابری داشته باشد، فرانسه به سرعت عراق را با تعداد بیشتری هواپیماهای میراژ و سوپراتاندارد تجهیز کرد و خلبان عراقی در فرانسه آموزش دیدند.

اگر این تعبیر را به کار ببریم که دولت فرانسه در جنگ عراق با ایران به صورت عملی و واقعی علیه ایران وارد جنگ شده بود، تعبیری مبالغه‌آمیز نیست (عطاءاله مهاجرانی، همان: ۳۲۶).

عراق ۶۰ فروند هواپیمای میراژ خریده بود و بنابراین، تا ژوئن ۱۹۸۳، مدام هواپیماهای نو تحویل می‌گرفت و بدین ترتیب، می‌توانست جای جنگنده‌های از دست رفته را پر کند. در مراکز تعلیماتی فرانسه در بریتانی و

بوردو، صدها خلبان و مکانیک عراقی تعلیم می‌دیدند. آنها پس از تکمیل آموزش، به عراق بازمی‌گشتند و خلبانان سابق نیروی هوایی فرانسه به تکمیل آموزش‌های تاکتیکی ادامه می‌دادند. یک کارشناس تعلیماتی داسو می‌گوید: «با شروع جنگ با ایران، ما تمامی تلاشمان را در سرعت بخشیدن به تعلیمات خلبانان به کار گرفتیم. ما در پروازهای تعلیماتی، پشت سر آنها می‌نشستیم، تاکتیک‌ها را به آنها یاد می‌دادیم یا کمک می‌کردیم تا خود انجام بدهند. کاربرد موشک‌های جدید را به آنها می‌آموختیم. گاه حتی به آنها کمک می‌کردیم تا به وضعیت جنگی قرار گیرند و مانور بدهند. ما همه کار می‌کردیم، فقط ماشه را نمی‌کشیدیم.» پر واضح است که این همکاری چقدر به اتحاد راهبردی دو کشور نزدیک است و می‌توان گفت که اتحاد کامل فقط حضور سربازان فرانسوی در عراق را کم داشته است.

به موازات رشد کیفیت و کمیت نیروی هوایی عراق، دولت فرانسه تحریم تسلیحاتی علیه ایران را ادامه می‌داد و سه فروند قایق موشک‌انداز کمباتانت ۲ متعلق به ایران را تحویل نمی‌داد. اینها بازمانده ۱۲ فروند قایقی بودند که فرانسه به شاه فروخته بود. از همه قرائن برمی‌آید که فرانسه بی‌طرفی در جنگ را رها کرده و جانب عراق را گرفته بود.

البته تصمیم در مورد حمایت از عراق، برای فرانسه ثمرات اساسی به بار می‌آورد. چند هفته بعد از تحویل نخستین میراث، کنسرسیوم فرانسوی آلمانی اورومیس سایل اعلام کرد: عراق با خرید موشک‌های دفاع هوایی رولاند ۲ به ارزش ۹/۲ میلیارد دلار موافقت کرده است. شوروی قطعاً به انجام چنین معامله‌ای غبطه می‌خورد. علاوه بر سفارش ۱۱۳ موشک‌انداز رولاند (که ۱۰۰ دستگاه آن بر خودروهای مان آلمان نصب می‌شد و ۱۳

دستگاه بر تانک‌های AMS۳۰ ساخت فرانسه)، در محموله مارس ۱۹۸۱، انواع موشک برای جنگنده‌های میراژ، زره‌پوش‌های پانارد مجهز به موشک‌های ضدتانک هات و بسیاری سلاح‌های دیگر نیز ارسال شده بود (کنت آر تیمرمن، همان: ۱۹۴-۱۹۳).

پس از ترور انورسادات، حسنی مبارک با تمام توان، حمایت تسلیحاتی از عراق را آغاز کرد و در عمل، مصر در کنار عراق قرار گرفت. چنانکه می‌دانیم، صنایع نظامی مصر بیشتر صناعی بود که توسط شوروی تأسیس شده بود. این صنایع با تمام ظرفیت به کار افتاد و محصول آن در اختیار عراق قرار گرفت. مصر تانک‌های تی ۵۵ و ۳۰ فروند هواپیمای سوخو ۷ در اختیار عراق قرار داد. حسنی مبارک یک اسکادران هواپیماهایی میراژ نیز در اختیار عراق قرار داد (عطاءاله مهاجرانی، همان: ۳۳۶).

در همان سال نخست جنگ، مصر بیش از یک میلیارد دلار اسلحه و مهمات به عراق فروخت. صدام حسین و طارق عزیز حمایت مصر از عراق را فرصتی مناسب تشخیص دادند و با کشورهای عربی رایزنی کردند، تا مصر مجدداً به جامعه عربی بازگردد. در سال ۱۹۸۴، مصر به جامعه عربی بازگشت.

از همان آغاز جنگ عراق و ایران، عراقی‌ها از مصر اسلحه می‌خریدند، اما تا سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳)، عراق یک محذور سیاسی داشت. مصر به خاطر پیمان صلح با اسرائیل، از جامعه عرب طرد شده بود و عراق مثل سایر

کشورهای عربی، رابطه‌ای با مصر نداشت. عراق سالی ۶۰۰ میلیون دلار جنگ‌افزار از مصر خریداری می‌نمود.

میانگین آتشباری توپخانه و خمپاره‌اندازها بسیار بالا بود. ما حدود ۹۰ هزار گلوله توپ در هفته و در شرایط عادی پرتاب می‌کردیم، اما در جریان نبردهای مهمی همچون نبرد حصاد اکبر (دروی بزرگی) در شرق بصره (دی‌ماه ۱۳۶۵ در عملیات کربلا ۵)، ما چند میلیون گلوله توپ معمولی و شیمیایی شلیک کردیم (وفیق السامرائی، همان: ۱۷۳).

یک سیگارفروش سابق لبنانی به نام ناصر بیدون، که دلال فروش کارلوس (سوداگر شیلیایی) در خاورمیانه بود، پیشنهاد فروش بمب خوشه‌ای ساخت شیلی، هریک به قیمت ۷ هزار دلار را به صدام تسلیم کرد. عراقی‌ها موافقت کردند، به شرط آنکه بمب‌ها بلافاصله تحویل شوند. ظرف مدت چند ماه، خطوط هوایی بین‌المللی عراق یک خط جدید را افتتاح کرد: خط هوایی بغداد سانتیاگو.

جت‌های خالی باربری بوئینگ ۷۴۷ عراقی، صحرا و دریا و کوه‌های آند را زیر پا می‌نهادند، تا به فرودگاه بین‌المللی سانتیاگو برسند. سربازان شیلیایی و پلیس‌های عراقی هواپیما را محاصره می‌کردند و باربران، محموله‌های نظامی را در هواپیما جای می‌دادند. به گزارش مجله تایم، کارلوس در تابستان ۱۹۸۴ (۱۳۶۳)، ۱۸ محموله به عراق تحویل داد. اسناد و مدارک نشان می‌دهند که کارلوس در این سودا ۴۶۷ میلیون دلار عایدی داشته است. صدام به پاس خدمات کارلوس، یک پلاک به وی داد که آن را

با عکسی که خودش از صدام گرفته بود، به دیوار بالای سرش در دفتر کار خود آویزان کرد (کنت آر تیمرمن، همان: ۳۳۸-۳۳۷).

پت ماراس رئیس آرمزکور آفریقای جنوبی می‌گوید: ۵۲۰ میلیون دلار از نخستین معامله با عراقی‌ها به دست آمد. رقم عمده این مبلغ، نفت عراق بود که آفریقای جنوبی بدان نیاز داشت. این ۵۲۰ میلیون دلار بابت ۱۰۰ عراده توپ، کارآموزی، کامپیوتر، هدف‌یاب و مقادیر عظیمی گلوله توپ، یعنی نخستین محموله سلاح از آفریقای جنوبی به عراق بود. قراردادهای خرید بعدی در راه بودند و بعد از آن، سال‌ها ادامه یافتند (همان: ۳۴۶).

در سال ۱۹۷۸، ایران و عراق در این زمینه به نسبت مساوی رسیدند. در سال ۱۹۷۹، عراق دو برابر ایران صرف خرید سلاح و مهمات کرد. در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱، با اینکه شوروی ارسال کاروان‌های سلاح و مهمات را به عراق متوقف ساخته بود، این رقم به نسبت ۵ به ۱ (به نفع عراق) تغییر کرد. در این وضعیت، عراق حدود نیمی از نیازمندی‌های سلاح و مهمات خود را از خارج از بلوک شرق تهیه می‌کرد، که حدود یک‌سوم آن مهمات پیشرفته کشورهای اروپای غربی بود. این برتری در بودجه نظامی و خرید فناوری پیشرفته در تمام طول جنگ برای عراق حفظ شد (عبدالحلیم ابوغزاله، ۱۳۸۰: ۶۵).

واردات سلاح و تجهیزات عراق در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷

(واحد میلیارد دلار)^۱

سال کشورهای صادرکننده	(۱۳۵۹ تا ۱۳۶۶) ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷	(۱۳۶۳ تا ۱۳۶۶) ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۷	(۱۳۶۲ تا ۱۳۵۹) ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳
شوروی	۲۰/۲۷۰	۱۱/۴۵۰	۸/۸۲۰
چین	۴/۱۸۵	۱/۵۷۵	۱/۶۱۰
سایر دولت‌های سوسیالیستی	۵/۶۷۰	۲/۶۵۰	۲/۹۸۰
جمع دولت‌های سوسیالیستی	۳۰/۱۲۵	۱۶/۷۱۵	۱۳/۴۱۰
کشورهای اروپای غربی	۱۰/۲۹۰	۴/۵۸۰	۵/۷۱۰
سایر دولت‌های غیرسوسیالیستی	۳/۱۱۰	۱/۹۱۵	۱/۱۹۵
جمع	۴۳/۵۲۵	۲۳/۲۱۰	۲۰/۳۱۵

از این جدول، می‌توان دریافت که بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷ (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۶) درصد خریدهای نظامی عراق از کشورهای مختلف به این شرح بوده است:

شوروی ۳۷٪، چین ۱۰٪، سایر دولت‌های بلوک شرق ۱۲٪، دولت‌های اروپای غربی ۳۷٪، سایر کشورها ۱۲٪ (در میان کشورهای اروپایی، فرانسه بیشترین سهم را داشته است) (همان: ۶۶).

۱ . جدول عیناً از کتاب «جنگ عراق و ایران» ذکر شده است.

جدول خرید سلاح و مهمات و تجهیزات عراق از کشورهای مختلف

کشور	مبلغ خرید
فرانسه	۴/۵ میلیارد دلار
انگلیس	۷۰ میلیون دلار
آلمان شرقی	۶۲۵ میلیون دلار
شوروی	۱۵/۳ میلیارد دلار
لهستان	۵۲۵ میلیون دلار
چکسلواکی	۴۱۰ میلیون دلار
چین	۳/۳ میلیارد دلار
سایر کشورها	۷/۰۱ میلیارد دلار
جمع	۳۱/۷۴۰ میلیارد دلار

(همان: ۳۷۶)

حکومت بغداد با کسب مقادیر عظیم از جنگ‌افزارهای مدرن متعارف و غیرمتعارف، توانست استعداد نیروهای زمینی ارتش خود را از ۲۷ لشکر در سال ۱۳۶۵، به ۵۰ لشکر در سال ۱۳۶۸ افزایش دهد.

علاوه بر آمریکا، برزیل، انگلیس و آرژانتین که در صنعت نظامی تقریباً پیشرفته بودند، تسلیحاتی را در اختیار عراق قرار می‌دادند. ایتالیا و بلژیک با ارسال موشک‌های پیشرفته ضدزره و کمک به عراق در ساخت توپخانه دوربرد و بخش‌های دیگر ارتش این کشور، از جمله حامیان عراق بودند.

پیشرفته‌ترین هواپیماهای جنگی، بالگرد، تانک و سلاح‌های دیگر از جمله تسلیحاتی بود که شوروی به عراق ارسال کرد. علاوه بر این، فرماندهان ارتش شوروی با حضور در بغداد، آموزش‌های لازم را به ارتش عراق ارائه می‌دادند. حدود ۸۵ درصد تجهیزات استفاده‌شده از سوی عراق در حمله به ایران، ساخت کشور شوروی بود. بیش از ۴۰۰ تانک تی ۵۵، ۳۰۰ موشک زمین به زمین اسکاد بی، ۱۰۰۰ تانک تی ۶۲، بیش از ۵۰۰ تانک پیشرفته تی ۷۲ و نزدیک به ۲۰۰ فروند انواع هواپیماهای میگ تنها بخشی از کمک‌های شوروی سابق به عراق در جنگ با ایران بوده است.

چینی‌ها هم به صدام اسلحه می‌دادند. در نخستین روزهای جنگ، دولت چین صدها و بعداً هزاران تانک ساخت دهه ۱۹۵۰، آتشبار توپخانه و نفربر زرهی به بغداد فروخت. ارتش عراق از این تانک‌ها به دو شیوه استفاده کرد: هم برای مقاصد آتشبار توپخانه آنها را در مناطق جنگی استتار کرده بود و نیروی آتش شدید آنها را به کار می‌گرفت؛ و هم در گرماگرم نبرد، به عنوان نفربر زرهی آنها را مورد استفاده قرار می‌داد و نفرات را به خط مقدم جبهه می‌برد. عراق ۱۳۰۰ تانک چینی خریداری نمود و بعد هم که خراب شدند، آنها را در میدان نبرد رها کرد. این تانک‌ها به قدری ارزان بودند، که عراق ترجیح می‌داد به جای تعمیر آنها، تانک‌های جدیدی بخرد (کنت آر تیمرمن، همان: ۱۸۳).

مصر را نیز می‌بایست جزو حامیان عربی صدام به شمار آورد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مصر با پناه دادن به محمدرضا پهلوی، خود را در مقابل انقلاب ایران قرار داد. سیاست حمایت از عراق در جنگ علیه ایران، پس از انور سادات بر عهده حسنی مبارک قرار گرفت. در طول دهه

۸۰، حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر معادل ۳/۵ میلیارد دلار موشک و تسلیحات در اختیار صدام قرار داد.

ارتش عراق در درجه اول، مجهز به جنگ‌افزارهایی بود که یک دهه، پیش از آغاز جنگ از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خریداری کرده بود. در طول جنگ نیز، میلیاردها دلار آمریکا تجهیزات پیشرفته از فرانسه، چین، مصر، آلمان و دیگر کشورها خرید. سه تأمین‌کننده اصلی جنگ‌افزار در طول جنگ عراق، اتحاد جماهیر شوروی، سپس فرانسه و پس از آن چین بودند. پرتغال نیز حمایت قابل توجهی از عراق می‌کرد.

ایالات متحده آمریکا با فروش هلیکوپترهایی به ارزش ۲۰۰ میلیون دلار، به نیروهای مسلح عراق کمک کرد. این تنها فروش مستقیم نظامی ایالات متحده به عراق بود. در همان زمان، ایالات متحده حمایت مخفیانه قابل توجهی از صدام حسین می‌کرد. سازمان آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) به صورت غیرمستقیم، مبدأ جنگ‌افزارهایی که به صدام حسین می‌رسید را بررسی می‌کرد، تا اطمینان حاصل شود که عراق به اندازه کافی قدرت نظامی، جنگ‌افزار، مهمات و وسیله نقلیه برای جلوگیری از ایران را دارد.

آلمان غربی و بریتانیا نیز اجازه گسترش برنامه موشکی و رادارهای دفاعی را برای عراق صادر کردند.

شاید به ندرت اتفاق افتاده باشد که کشوری وارد جنگی شود و پس از اینکه جنگ را پشت سر گذارد، تعداد هواپیماهایش دو برابر شده باشد؛ اما چنین اتفاقی در عراق رخ داد. هنگامی که جنگ با ایران به پایان رسید، عراق بیش از ۶۰۰ هواپیمای جنگنده در اختیار داشت، که صدها فروند آنها

٤٦ / پشتیبانان صدام در هشت سال جنگ تحمیلی

را هواپیماهای مدرن ساخت شوروی و فرانسه تشکیل می‌دادند
(وفیق‌السامرائی، همان: ٧١).

پشتیبانی‌های اقتصادی

در اولین مراحل جنگ، صدور نفت عراق به صورت کلی متوقف گردید. از همین رو، چند کشور عربی به نیابت از عراق، کار صادرات نفت را بر عهده گرفتند، تا به تعهدات عراق عمل نمایند (همان: ۱۹۹).

در ژانویه ۱۹۸۴ (دی ۱۳۶۲)، دولت ریگان به منظور تنگ‌تر کردن حلقه محاصره اقتصادی، نام ایران را به فهرست کشورهای که به اقدام‌های تروریسم بین‌المللی کمک می‌رساند، افزود. این اقدام دولت ریگان بر تجارت بین دو کشور تأثیر پرده‌مانه‌ای بر جای نهاد؛ زیرا از این پس، ایران نمی‌توانست برای خرید وسایل مخابراتی، قایق، ژنراتورهای برق، کامیون و... به سازندگان آمریکایی این کالاهای بی‌آورد. این کار حداقل دو مشکل داشت: یکی اینکه ایران مجبور بود کالاهای مورد نیاز ساخت آمریکایی را به بهای بسیار گزاف بخرد و دیگر اینکه بارها و بارها اجناس خریداری شده به دست مأموران گمرک آمریکا می‌افتاد و به مقصد نمی‌رسید (کنت آر تیمرمن، همان: ۲۸۹).

فروش هلیکوپترها گام اول بود. گام بس مهم‌تر را وزارت امور خارجه آمریکا برداشت و آن حمایت شامل میلیون‌ها دلار وام و ضمانت بود. در دسامبر ۱۹۸۲ (دی ۱۳۶۱)، بنگاه اعتبار کالا (CCC) شاخه‌ای از وزارت کشاورزی آمریکا بی

سر و صدا اعتباری به مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار برای خرید برنج و گندم در اختیار عراق نهاد، که بازپرداخت آن توسط دولت آمریکا تضمین می‌شد.

تا قبل از اعلام این موضوع، عراق کشوری مخاطره‌آمیز قلمداد می‌شد، که اغلب بانکداران آمریکا ترجیح می‌دادند وارد معرکه آن نشوند. اما به برکت این اقدام، عراق یک شبه در بازارهای مالی آمریکا اعتبار پیدا کرد و این برنامه‌های کمکی فقط و فقط بدان سبب امکان‌پذیر گردید که در مارس ۱۹۸۲ (فروردین ۱۳۶۱)، عراق از فهرست کشورهای طرفدار تروریسم خارج شد (همان: ۲۶۰-۲۵۷).

طه یاسین رمضان معاون اول صدام، قرارداد وام ۲ میلیارد دلاری شوروی به عراق را در ۲۷ آوریل ۱۹۸۴ (۷ اردیبهشت ۱۳۶۲) در سفری به مسکو امضا کرد (همان: ۳۷۱).

آمریکا از طریق بانک ایتالیایی شعبه آتلانتا در ایالت ورجینیا، مبلغ ۵ میلیارد دلار در اختیار عراق قرار داد. این مبلغ صرف خرید مواد غذایی و نیز کالاهایی که مصرف دوگانه داشت، شد. من فکر نمی‌کنم که آمریکایی‌ها آنقدر که به ما (عراق) کمک کرده‌اند، به هیچ کشور دیگری، حتی به اسرائیل کمک کرده باشند (وفیق السامرائی، همان: ۱۵۶).

شرکت بچتل آمریکا قرارداد یک میلیارد دلاری با عراق در مورد احداث لوله نفتی از عراق به بندر عقبه در اردن منعقد کرد. در نیمه‌های سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۵)، شرکت بچتل سخت سرگرم مذاکره با دولت‌های عراق، اردن، آمریکا و اسرائیل بود، تا شرایط لازم را برای اجرای قرارداد به وجود آورد و از قبل به موفقیت طرح یقین حاصل کند. در معاملات پیچیده نفت خاورمیانه، این یکی از پیچیده‌ترین معاملات تاریخ این منطقه محسوب می‌شود.

آمریکا عربستان را تشویق کرد تا با کاهش قیمت نفت، ایران را از مهمترین منبع درآمد برای تأمین هزینه‌های جنگ محروم کند (پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

پشتیبانی‌های اعتباری و مالی

از همه این کمک‌ها مهمتر، کمک اعتبار بنگاه اعتبارات کالای آمریکا (CCC) بود.

در دسامبر ۱۹۸۲، بنگاه اعتباری کالا (CCC) شاخه‌ای از وزارت کشاورزی آمریکا، بی‌سر و صدا اعتباری به مبلغ ۳۰ میلیون دلار برای خرید برنج و گندم در اختیار دولت عراق قرار داد. تضمین CCC به صورت وام نبود، بلکه در زمینه صدور غله، عراق را جزو دولت‌های کامل‌الوداد قلمداد کرد. تا قبل از اعلام این موضوع، عراق کشوری مخاطره‌آمیز قلمداد می‌شد، که اغلب بانکداری‌های آمریکایی ترجیح می‌دادند وارد معرکه آن نشوند؛ اما به برکت این اقدام، عراق یک شبه در بازارهای مالی آمریکا اعتبار پیدا کرد. دولت آمریکا تضمین می‌داد که اگر عراق تا سه سال آینده پول غله را نپردازد، خود رأساً صورتحساب طلبکاران عراق را پرداخت خواهد کرد (کنت آر تیمرمن، همان: ۲۶۰-۲۵۹).

عراق که در اواسط سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲)، ذخیره ارزی میلیاردیش را خرج کرده بود، در وضعیت بسیار بدی به سر می‌برد و به پول نقد نیاز داشت و طلبکاران کویتی و سعودی که نفت خود را رایگان در اختیار عراق قرار می‌دادند، تا بفروشد و اجازه می‌دادند عراق پول نفت‌ها را بگیرد و به مصرف برساند، تا بعدها که شبکه نفتیش را بازسازی کرد، بدهی‌هایش را به این دو

کشور بازپس دهد، نگران ساخته بود. در این وضعیت، آمریکا به فریادش رسید و به زودی بهترین منبع وام عراق شد (همان: ۲۶۷-۲۶۶).

در نوامبر ۱۹۸۶ (آبان ۱۳۶۵)، آلن کلارک وزیر صنعت و تجارت بریتانیا با هدیه قابل توجهی برای صدام، که عبارت بود از ۷۵۰ میلیون پوند (۱/۲ میلیارد دلار) اعتبار خرید از انگلستان، به بغداد سفر کرد. آلن کلارک به عراقی‌ها یادآور شد که اعتبار پیشنهادی آنها قید و شرط چندانی ندارد و طرف عراقی موظف نیست با اعتبار مزبور فقط مواد غذایی یا محصولات کشاورزی بخرد، بلکه می‌تواند از فرآورده‌های صنعتی آن کشور نیز خریداری کند. معلوم بود که انگلیسی‌ها می‌خواهند در بنای ماشین جنگی عراق هم سهیم باشند (همان: ۴۷۶).

همه می‌دانند که پول اسلحه را بایست اول پرداخت کرد، تا در زمان پیش‌بینی شده، اسلحه گرفته شود. عراق تنها از اعتبار دولت فرانسه استفاده کرد، به گونه‌ای که در پایان جنگ، بیش از سه میلیارد دلار به فرانسه بدهکار بود.

صدام حسین تنها کسی نبود که از اعتبار سی‌سی‌سی (بنگاه اعتبار کالا که شاخه‌ای از وزارت کشاورزی ایالات متحده آمریکا می‌باشد) برای خرید غله سود می‌برد. کریستوفر دروگول از بانک ایتالیایی BNL شعبه آتلانتا نیز درصدد بود وام‌های بزرگی به عراق بدهد. او هنگامی که در دسامبر ۱۹۸۵ به همراه پل فون ویدل به واشنگتن سفر کرد، شاد و خوشبخت بود. برنامه‌های عراق رو به رونق و شکوفایی می‌رفت و رؤسای دروگول در رم از معامله با سی‌سی‌سی، ابراز رضایت می‌کردند. هنگامی که در اجلاس

سالانه مدیران بانک BNL در آمریکای شمالی، که در تابستان آن سال در نیویورک برگزار شد، دروگول مسئله وام به عراق را مطرح کرد، مدیر بخش بین‌المللی بانک با اذعان به موفقیت دروگول در اعطای وام یکصد میلیون دلاری به عراق، به تشویق و تأیید اقدام مزبور پرداخت. فون ویدل با اشاره به یک یادداشت منتشرشده در مورد بانک BNL می‌گوید: وام پیشنهادی به عراق به ۶۰۰ میلیون دلار می‌رسید، اما با توجه به اینکه ۹۸ درصد آن را سی‌سی‌سی تضمین می‌کرد، تعهد BNL به ۱۲ میلیون دلار بیشتر بالغ نمی‌شد. تضمین دولت آمریکا باعث شده بود BNL فراموش کند که عراق روی کوهی از قرض نشسته است.

دروگول و فون ویدل به واشنگتن رفته بودند، تا شبکه تماس‌های بازرگانی خود را گسترش دهند. میزبان آنها در واشنگتن سازمان گندم ایالات متحده آمریکا بود. همزمان، هیئتی از عراق به ریاست غنیم عزیز از وزارت کشاورزی نیز برای خرید گندم میهمان سازمان گندم بود. برای نخستین بار، عمده‌ترین صادرکنندگان گندم در آمریکا به افتخار خریداران عراقی در میهمانی شرکت داشتند. آنها عراق را بازار خوب و تازه‌ای برای گندم آمریکا می‌دانستند. دروگول و فون ویدل نیز از آتلانتا آمده بودند تا به همه بگویند BNL بانک ممتاز برای وام‌های عراقی است.

آن دو (دروگول و فون ویدل)، روز ۱۲ سپتامبر با صادق طه و عبدالمنعم رشید مقامات بانک مرکزی عراق دیدار کردند. طه به آن دو نفر یک پیشنهاد غیرعادی کرد و خواست BNL کتباً وام‌های مورد درخواست عراق در آینده را تعهد کند. دروگول بی‌درنگ این پیشنهاد را پذیرفت. هنوز آن روز به پایان نرسیده بود که بانک BNL آتلانتا متعهد شد اعتباری به مبلغ ۵۵۶ میلیون

دلار در اختیار عراق قرار دهد، تا عراق به وسیله آن بتواند کالاهایی از آمریکا خریداری کند. برنامه اعتبار کالایی وزارت کشاورزی آمریکا نیز این وام را تضمین می‌کرد (همان: ۴۴۵-۴۴۴).

هیچ کس نمی‌فهمید که دولت ریگان با واگذاری اعتبار به صدام، تا چه حد به رژیم بغداد در ایجاد توسعه ماشین مرگ مشروعیت بخشیده و آن را یاری کرده است؛ هیچ کس صدای پای این ماشین را نشنید (همان: ۲۶۸).

از سیر وقایع جنگ در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳ (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲)، ثابت می‌شود بقاء عراق و استمرار مقاومتش وابستگی کامل به کمک‌های کویت و عربستان و سایر کشورهای عربی دوست داشته است، بیش از آنکه متکی به قدرت نظامی خودش باشد، حتی برتری نظامی او در جبهه نیز متکی به حدود ۴۵ میلیارد دلار کمک و وامی بوده که به او پرداخته بودند (عبدالحلیم ابوغزاله، همان: ۶۴).

تجهیز نظامی تنها یک مورد از حمایت‌های آمریکا از صدام در طول جنگ محسوب می‌شود. علاوه بر این، دولت ایالات متحده آمریکا اعتباری به مبلغ ۸۴۰ میلیون دلار برای واردات مواد غذایی در اختیار عراق قرار داد تا در ادامه جنگ، اذهان داخلی عراق را بر ضد جنگ با ایران تحریک نکند. همچنین، از سوی آمریکا، وامی به مبلغ یک میلیارد دلار برای خرید و بکارگیری توانایی ساخت سلاح به عراق واگذار شد (پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

لذا به روشنی می‌توان گفت که کشورهای عربی با دارا بودن ذخایر عظیم نفت، حامی مالی عراق محسوب می‌شدند، که صدام حسین پس از دستگیری، طی یک بازجویی در فوریه ۲۰۰۴ به آن اعتراف کرده است (همان).

فرانسه غیر از منافع اقتصادی مهم، منافع راهبردی در ادامه حکومت گیردینی عراق داشت. خریدهای نظامی عراق از سپتامبر ۱۹۸۰ (مرداد ۱۳۵۹) به ۵/۶ میلیارد دلار رسیده بود. سایر خریدهای غیرنظامی عراق نیز در حدود ۴/۷ میلیارد دلار بود. ارزش قراردادهای فرانسه و عراق به حدود ۷ میلیارد دلار می‌رسید و این موضوع برای فرانسه غیرقابل چشم‌پوشی بود؛ لذا فرانسه نیز در کنار عراق قرار گرفت (عبدالحلیم ابوغزاله، همان: ۱۵۰).

بیش از ۴۵ میلیارد دلار از سوی کشورهای خلیج فارس داده شد، که بیش از نیمی از آن را عربستان سعودی پرداخت نمود. عراق بدون در اختیار داشتن چنین پول هنگفتی، قدرت ادامه جنگ را نداشت. اگر سرازیر شدن کمک‌های مختلف به سوی عراق نبود، به طور قطع، رژیم صدام حسین در سال ۱۹۸۲، یعنی سال شکست‌های فراگیر، سرنگون گردیده بود (وفیق‌السامرائی، همان: ۱۵۳).

کشور امارات عربی یک میلیارد دلار و قطر ۵۰۰ میلیون دلار تا اواخر سال ۱۹۸۱ به عراق کمک کردند. کویت و عربستان به منظور حمایت مالی از عراق، توافق کردند تا از سال ۱۹۸۲، عایدات صدور نفت از منطقه بی‌طرف، روزانه ۳۰۰ الی ۳۵۰ هزار بشکه به حساب عراق ریخته شود.

حامی دیگر صدام در منطقه، یعنی عربستان، که در این دوران ارتباط ویژه‌ای با آمریکا برقرار کرده بود، با کاستن از قیمت نفت، تنها منبع درآمد ایران را به حداقل رساند. به علاوه، مقامات عربستان مرتب با صدام ارتباط برقرار کرده و او را دلگرم می‌کردند. برای نمونه، ملک خالد، پادشاه وقت سعودی، در گفتگویی تلفنی با صدام در ۲۵ سپتامبر ۱۹۸۰، حمایت کشورش از عراق را اعلام کرد. بدین ترتیب، عربستان را باید جدی‌ترین حامی عربی عراق در دوران جنگ محسوب کرد. به طوری که از مجموع کمک‌های مالی ۷۰ میلیارد دلاری کشورهای حوزه خلیج فارس به عراق در زمان جنگ با ایران، بیش از ۳۰ میلیارد دلار سهم عربستان بود (پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

حامیان مالی اصلی عراق، کشورهای ثروتمند نفت‌خیز حاشیه خلیج فارس و بویژه عربستان سعودی (۳۰/۹ میلیارد دلار)، کویت (۸/۲ میلیارد دلار) و امارات متحده عربی (۸ میلیارد دلار) بودند.

کشورهای خلیج فارس ده‌ها میلیارد دلار برای پشتیبانی از ماشین جنگی عراق در اختیار این کشور قرار دادند. عراق می‌توانست از کشورها و بانک‌های مختلف مبالغ هنگفتی استقراض کند، که امروز همین بدهی‌ها به عنوان مشکل کمرشکن روی شانه عراق سنگینی می‌کند و مبلغ آن به حدود ۱۰۰ میلیارد دلار می‌رسد (وفیق السامرائی: ۱۷۰).

برملا شدن کمک‌های آمریکا به عراق، رسوایی بزرگی بود که این رسوایی روابط دیگری را بین عراق و آمریکا نیز فاش کرد، که می‌توان به وام ۵ میلیارد

دلاری یکی از شعبه‌های بزرگترین بانک ایتالیا به نام banca nazionale del lavoro بین سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۹ اشاره کرد، که این وام تا حد زیادی با پشتیبانی آمریکا به عراق داده شده بود.

علاوه بر اردن، کویت نیز جزو حامیان عربی صدام محسوب می‌شد. این کشور نه تنها خاک و پایگاه هوایی خود را در اختیار عراق گذاشت، بلکه ۱۴ میلیارد دلار پول نقد به عنوان وام بلاعوض به عراق داد و این علاوه بر نفتی است که کویت برای عراق صادر می‌کرد. شیخ الصباح یکی از سفرای کویت در آمریکا، در رابطه با میزان این کمک‌ها عنوان کرده بود: کویت ۱۴ میلیارد دلار کمک نقدی و بیش از ۱۶ میلیارد دلار از طریق کمک‌های خدماتی و غیره به ماشین جنگی عراق مساعدت کرده است (پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

پشتیبانی‌های تولید سلاح شیمیایی (کشتار جمعی)

به دنبال وارد آمدن تلفات سنگینی به صفوف نیروهای عراقی و احساس نیاز به سلاح بازدارنده‌ای که رهبران ایران را از تداوم جنگ بازدارد، اندیشه دستیابی به سلاح‌های شیمیایی شکل گرفت. جوامع سرمایه‌داری مادی‌گرا، در صورت فراهم آمدن سودهای هنگفت، منبعی اساسی برای تهیه مخفیانه سلاح‌های ممنوعه تلقی می‌شوند. عراق به صورت گسترده‌ای از این مسئله استفاده کرد. غرب نیز مادامی که از سلاح‌های شیمیایی برای مصالح سیاسی و نظامیش استفاده شود، چشمان خود را می‌بندد. عراق کار تولید ماده CS با تأثیرات محدود را آغاز نمود. پس از آن، با پیشرفت صنایع شیمیایی، ماده خردل را که به ایجاد تاول‌های پوستی منجر می‌گردد، تولید نمود. این تاول‌ها به ندرت می‌تواند به مرگ شخص منجر شود. در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴)، این روند گسترش پیدا کرد و به تولید ماده‌های مهم «زارین» و «تابون» منجر گردید که در نبرد اشغال فاو توسط ایرانی‌ها در فوریه ۱۹۸۶ (بهمن ۱۳۶۴)، از این دو عامل به صورت گسترده‌ای استفاده به عمل آمد. در این نبرد، ۴۵ هزار نفر از نیروهای مهاجم ایرانی بر اثر گازهای شیمیایی مصدوم شدند. اگر کاربرد این سلاح‌ها نبود، اوضاع به ضرر عراق شکل می‌گرفت، زیرا عراق در این نبرد، ۲۶ فروند از مدرن‌ترین هواپیماهایمان را از دست داده بود (وفیق السامرائی، همان: ۱۸۱)

وقتی رژیم عراق از سلاح شیمیایی در جبهه‌های جنگ علیه ایران استفاده می‌کرد، وقتی مردم کردستان عراق، بویژه حلبچه را بمباران

شیمیایی کردند، در آن روزگار آمریکا و اروپا ساکت بودند. آنان تأمین‌کنندگان سلاح شیمیایی برای عراق بودند (عطاءاله مهاجرانی، همان: ۳۰۱).

عوامل صدام توانستند در زمینه تأسیسات شیمیایی، الکترونیک و نظامی آلمان غربی، دوستان و شرکای دیگری نیز پیدا کنند. طی دهه بعدی، آلمان دوش به دوش شیمیدان‌ها، مهندسان موشکی و دانشمندان هسته‌ای عراقی کار کردند، تا یکی از متنوع‌ترین زرادخانه‌های سلاح‌های غیرمتمعارف را که در هیچ کجای دنیا یافت نمی‌شد، به وجود آوردند. سناتور جسی هلمز که کارکنانش مدت‌ها در تعقیب این قضیه بودند، از این شرکت‌ها و همدستانشان با عنوان «لژیون خارجی صدام» یاد می‌کند (کنت آر تیمرمن، همان: ۲۲۳).

در سال ۱۹۸۱ (۱۳۵۹)، عراق قراردادی به ارزش ۲۱/۴ میلیون مارک آلمان امضاء کرد که به ظاهر، قرارداد یک «دانشگاه» بود. اما برابر اسناد قرارداد، آزمایشگاه شیمیایی دیاله که تیسن در سلمان پاک، حومه سویره بنا کرد، با نصب تجهیزات خاصی قادر بود قوی‌ترین ترکیبات مسموم‌کننده را بسازد. یکی از محصولات شیمیایی آزمایشگاه پنتاکلرور فسفر بود. بنا به گفته مایکل برانگارت، مهندس شیمی آلمان غربی، که هفته‌نامه اشترن اسناد پروژه را در اختیارش قرار داد، خط تولیدی یادشده تا حدی غیرعادی می‌نمود، زیرا پنتاکلرور فسفر، سر حلقه عوامل شیمیایی فسفوری آلی است و هیچ دلیلی برای تولید این ماده در آزمایشگاه‌های عادی وجود ندارد. سلمان پاک از همان آغاز کارخانه تولید گاز عصبی بود (همان: ۲۲۴).

هلموت بایر مدیرعامل شرکت کارل کولب آلمان و فرانتسل با یک مؤسسه عراقی تازه تأسیس شده به نام مؤسسه دولتی تولید آفت کش (سپ) قراردادی بستند، که مجتمع کامل و بزرگ تولید سلاح شیمیایی را در سامره بنا کنند (همان: ۲۳۰).

شرکت کارل کولب سرانجام ۶ خط تولید سلاح شیمیایی جداگانه به نام‌های احمد، عانی، محمد، عیسی، مدار و قاضی ایجاد کرد. اولی در سال ۱۹۸۳ و آخرین آنها در سال ۱۹۸۶ تکمیل شدند. از گاز خردل و اسید پروسیک تا گازهای عصبی سارین و تابون در این کارخانه‌ها تولید می‌شد (همان: ۲۳۳).

همزمان با تخصیص اعتبارات سی‌سی‌سی در اواسط سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲)، کار بر روی کارخانه تولید آفت کش در سامره و سلمان پاک در شرف پایان یافتن بود و بیش از ده شرکت شیمیایی آلمانی در این کار به عراق کمک می‌کردند. در سپتامبر ۱۹۸۳ (شهریور ۱۳۶۲)، کارخانه تولید گاز سمی سامره در شرایطی به راه افتاد که مهندسان شرکت‌های آلمانی بر عملیات راه‌اندازی آن نظارت داشتند.

شواهد حاکی است که خط تولید شوروی و فرانسه نیز در مجتمع گاز سامره راه افتاده بودند. معارضان کرد عراقی می‌گویند ۲۲ مهندس شوروی در سامره کار می‌کردند و شاید رمز تولید سلاح شیمیایی به روش شوروی را به عراق داده باشند.

بنا به گزارش‌های دیگر، کارشناسان سلاح‌های شیمیایی آلمان شرقی نیز قبلاً کارخانه‌ای در سامره به راه انداخته بودند و افسران عراقی را در مورد بکارگیری گاز خردل و گاز فلج‌کننده اعصاب در میدان نبرد آموزش می‌دادند. در آذرماه ۱۳۶۲ (دسامبر ۱۹۸۲)، نخستین محصول کارخانه سامره به نام ایپریت یا گاز خردل آماده کار شد و نیروهای عراقی در حمله امواج انسانی نیروهای ایرانی از آنها استفاده کردند (همان: ۲۷۴).

بلندپروازانه‌ترین طرح در میان طرح‌های تسلیحاتی عراق و مجتمع تازه تأسیس شیمیایی، فالوجه بود که در ۶۰ کیلومتری غرب بغداد بود، که با نام رمزی ۹۲۳۰ مشخص می‌شد، تا رد گم کنند و کار تحقیق بازرسان یا بازرسان آتی را دشوار سازند. با پایان یافتن کارهای ساختمانی و راه‌اندازی این مجتمع، پیش‌بینی می‌شد که روزانه ۱۷/۶ تن مواد شیمیایی تشکیل‌دهنده گازهای سمی را تولید نماید.

در اوایل سال ۱۹۸۳ (اواخر ۱۳۶۱)، هیئتی از شرکت سپ عراق به شهر ساحلی ترنبورن هلند رفت و از شرکت هلندی کبی‌اس ۵۰۰ تن تیودیگلیکول به ارزش یک میلیون دلار از شاخه بلژیکی نفت فیلیپس خریداری کرد. این ماده اگر با اسید کلریدریک مخلوط شود، گاز خردل تولید می‌شود (همان: ۲۷۲).

ایران در اسفندماه ۱۳۶۲، جزایر مجنون را در کنترل خود قرار داد و به فاصله چند روز، با تقویت سرپل خود در این جزایر، ۳۰ هزار رزمنده را به این جزایر فرستاد و جزایر را به خاک ایران متصل کرد. عراقی‌ها با پاتک‌های پیاپی کوشیدند ایرانی‌ها را در باتلاق و آن سوی مرز به عقب برانند، اما همه

تلاش‌هایشان بی‌نتیجه بود. نیروهای نظامی عراق حالا برای بیرون راندن ایرانی‌ها فقط و فقط یک راه حل می‌شناختند: گاز.

در اواسط سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲)، صدام تصمیم گرفت از سلاح‌های شیمیایی علیه ایرانیان استفاده کند. او می‌خواست نیروهای ایرانی را که در هیئت امواج انسانی در مرز جنوبی عراق مستقر بودند، با گاز شیمیایی مورد حمله قرار دهد. او نگران بود و معلوم شد که نگرانش هم بجا بوده است. تاکتیک جدید ایران و حمله امواج انسانی به مواضع عراقی‌هایی که در سنگرها میخکوب شده بودند، سرانجام مدافعان عراقی را از پای درآورد. صدام می‌ترسید که خطوط دفاعی در بصره و بیابان چسبیده به العماره از هم بگسلد و در هم شکسته شود. اگر ایرانی‌ها از شط‌العرب یا دجله، که در القرنه به شط‌العرب می‌ریخت، در شمال بصره عبور می‌کردند، می‌توانستند رابطه عراق را با دومین شهر بزرگ آن کشور قطع کنند. در صورت قطع رابطه عراق با بصره، این کشور به دو پاره تقسیم می‌شد و کابوس صدام هم ترس از این واقعه بود.

ریچارد مورفی و دستیارش جیمز بلیک نیز تا حدی با در نظر گرفتن امکان شکست صدام، در کابوس او شریک بودند و همین امر ممکن است آنان را به تشویق آلمان غربی در مورد فروش مقادیری گاز سمی و مواد مربوط به آن به عراق وادار ساخته باشد. آنان از طریق سیا و مجاری دیپلماتیک، از فروش گاز سمی به عراق آگاهی داشتند و اعتقادشان بر این بود که تا زمانی که عراق از سلاح شیمیایی در دفاع از خاک خود و در مقیاس محدود استفاده می‌کند، توسلش به این سلاح قابل درک می‌باشد (همان: ۲۷۱-۲۷۰).

خلبانان عراقی با هلیکوپترهای ساخت شوروی، فرانسه و آلمان، بمب‌های گاز را که تازه در کارخانه سامره و سلمان پاک تولید شده بود، بر نیروهای ایرانی فروباریدند. ایرانی‌ها که آماده چنان حملاتی نبوده و لباس مخصوص بر تن نداشتند، بلافاصله دستخوش بیماری شدند. ابتدا ظرف چند دقیقه، مایع زردی بالا آورده و پوستشان ملتهب می‌شد و پیش از رسیدن نیروهای امدادی به صحنه کارزار، عده‌ای جان می‌سپردند و بعضی دیگر صورتشان در اثر گاز، به طرز وحشتناکی سیاه می‌شد و بر بدن پاره‌ای از رزمندگان ایرانی که در معرض این بمباران بودند، تاول‌های کهربایی ظاهر می‌شد و مشکل تنفسی پیدا می‌کردند (همان: ۲۹۱).

عراقی‌ها بعدها معجون کارآمدتری کشف کردند و در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴)، مخلوطی از سیانور هیدروژن، گاز خردل، سارین و تابون را در سلاح‌های شیمیایی به کار می‌گرفتند و درصد تلفات را تا ۶۰ درصد بالا می‌بردند. طی سال‌های بعد، ۲۰۰۰ روستای ایران را با این مخلوط مرگبار بمباران کردند (همان: ۲۹۶).

دومین دفعه بکارگیری گسترده دو ماه زارین و تابون در منطقه شیخ صالح ایران واقع در شرق دربندیخان و در منطقه عملیاتی میانی بود. در این منطقه، سپاه پاسداران نیروی انبوهی را برای حمله به نیروهای ما در قلمرو خاک عراق آرایش داده بود، که حدود دو روز پیش از آغاز این حمله، ۵۰ فروند هواپیمای جنگنده مجهز به بمب‌های شیمیایی تجمع نیروهای ایرانی را هدف قرار دادند و این حمله را سرکوب کردند؛ به طوری که

بیمارستان‌های کرمانشاه از هزاران مصدومی موج می‌زد، که به طور موقت از صحنه نبرد تخلیه شده بودند (وفیق السامرائی، همان: ۱۸۲).

هیئتی که شامل چهار کارشناس از سوئد، اسپانیا، استرالیا و سوئیس بود، در ماه مارس ۱۹۸۴ به ایران سفر کرد. این هیئت مدارک غیرقابل انکاری به دست آورد، که بمب‌هایی شامل بی‌سولفید کلروتیک یا گاز خردل و یک نوع گاز اعصاب، که عموماً به تابون معروف است، پرتاب شده است و به آسیب دیدن شمار زیادی انجامیده است. در محدوده زمانی تحمیل‌شده، اعضاء اظهار داشته بودند که برخی از بمب‌ها اسپانیایی هستند. هنگامی که این نتایج را به شورای امنیت انتقال دادند، شورا قویاً استفاده از سلاح‌های شیمیایی و هرگونه تخطی از قوانین بشری را محکوم کرد و بار دیگر، دو طرف را به آتش‌بس و یک راه‌حل صلح‌آمیز برای نبرد فراخواند. به هر حال، اسم عراق به عنوان عامل حملات شیمیایی ذکر نشده بود (خاویر پرز دکوئیار، همان: ۲۲۷-۲۲۶).

در پاسخ به پافشاری ایرانیان در زمینه تحقیق در مورد ادامه حملات شیمیایی، در آوریل ۱۹۸۷ (فروردین ۱۳۶۶)، هیئت دیگری را مأمور کردم. نتیجه‌گیری گزارش گیج‌کننده بود. این گزارش به اندازه کافی روشن می‌کرد که عراقی‌ها، سلاح‌های شیمیایی را برای جبران تفوق نیروهای ایرانی به کار برده‌اند و آنها این کار را در صورت انجام هر عملیاتی از سوی نیروهای ایران انجام خواهند داد. سلاح‌های شیمیایی به یک عامل اساسی در دفاع عراق بدل شده بود (همان: ۲۴۸).

نبردهای زمینی هم از آغاز سال ۱۹۸۶ گسترش یافت. هنگامی که ایران اعلام کرد عراق حملات شیمیایی جدیدی را انجام داده است، حمله بزرگ

دیگری را در عراق انجام داد؛ حمله‌ای سخت برای گرفتن بصره. من [کورت والدهایم] نگرانی رو به تزاید خود را به دلیل این تحولات به شورای امنیت، که در این راستا، قطعنامه‌ای به درد نخور (قطعنامه ۵۸۲ در ۲۴ فوریه ۱۹۸۶، ۱۵ اسفند ۱۳۶۴) تصویب کرد، اعلام کردم. همچنین، هیئتی تخصصی را برای تحقیق درباره مسئولیت حمله شیمیایی مأمور کردم. همانگونه که انتظار می‌رفت، هیئت به مدارک آشکاری دست یافت، که مبنی بر آن بود که عراق از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرده است (همان: ۲۳۷).

طرح حمله شیمیایی به شهر تهران، پایتخت ایران نیز تهیه شده بود. اما گسترش بناهای عمودی شهر، کار را پیچیده می‌نمود؛ زیرا شهروندان به راحتی می‌توانستند با رفتن به طبقات بالا، از تماس با مواد سنگین سمی در امان بوده و خود را از شر گازهای شیمیایی مصون نگه دارند. راه مقابله با این کار، شکستن شیشه‌های پنجره‌ها و پس از آن، نفوذ گاز به داخل منازل با یک حمله سنگین موشکی و هوایی بود؛ ولی بروز تحول در وضعیت نظامی جنگ به نفع عراق، سبب گردید تا از این اندیشه صرف‌نظر شود.

مجموع تلفات ایران بر اثر بکارگیری سلاح‌های شیمیایی، حدود ۲۵ هزار کشته و ۶۵ هزار مصدوم بود. بالأخره صدام اجازه داد تا درب انبارها و کارخانجات تولید بمب‌های شیمیایی در برابر بازرسان بین‌المللی گشوده شود و هیچ‌یک مخفی نمایند (وفیق السامرائی، همان: ۱۸۲-۱۸۱).

آلمان نیز از دیگر کشورهایی بود که با ارسال مواد شیمیایی به یاری صدام شتافت؛ به طوری که عراق را قادر ساخت تا ۶۰۰۰ تن بمب شیمیایی علیه ایران به کار گیرد.

در روز ۳۰ مارس ۱۹۸۴ (۱۰ فروردین ۱۳۶۳)، نیویورک تایمز با استناد به منابع اطلاعاتی آمریکایی، در گزارشی یادآور شد که یک شرکت آلمانی کارخانه تولید سلاح شیمیایی در عراق ایجاد کرده است. به نوشته این روزنامه، نام این شرکت که برای نخستین بار فاش می‌شد، کارل کولب رهبر کنسرسیومی از شرکت‌های آلمانی بود، که برای دولت عراق کارخانه‌های تولید آفت‌کش را دایر می‌کرد. منابع اطلاعاتی گفتند از این کارخانه‌ها برای تولید سلاح شیمیایی استفاده شده و شرکت کارل کولب از سال ۱۹۷۷، با دولت عراق در این زمینه همکاری داشته است. اعتقاد بر این بود که عراق دارای پنج کارخانه تولید سلاح شیمیایی است، که راه‌اندازی شده و یا در آستانه راه‌اندازی می‌باشد (کنت آر تیمرمن، همان: ۲۹۸).

در پایان سال ۱۹۸۴، کارخانه‌های تولیدکننده گاز خفه‌کننده در سامره به تولید کامل رسیدند. بنا به برآورد منابع اطلاعاتی انگلیسی و آمریکایی، هر ماه ۶۰ تن گاز خردل تولید می‌شد. تولید مواد سمی تابون و سارین تازه آغاز شده بود و طبق برنامه، در طول یک سال، تولید ماهانه اینها نیز به ۸ تن بالغ می‌گردید. عراق برای تداوم بخشیدن به کار این کارخانه‌های مرگ، به مقادیر هرچه بیشتری مواد شیمیایی نیاز داشت. در آن زمان، به رغم محدودیت‌های جدید صادراتی در آلمان، هلند، بریتانیا و بازار مشترک، در مجموع، عراق نیازهای خود را از این کشورها تأمین می‌نمود (همان: ۳۸۰-۳۷۹).

نبردها در این گوشه و آن گوشه جبهه‌ها تا روز ۱۱ مارس ۱۹۸۸ (۲۱ اسفند ۱۳۶۶) ادامه داشت، تا اینکه نیروهای ایرانی منطقه حلبچه واقع در

شرق سلیمانیه را هدف حمله خود قرار دادند و جنگ با اشغال این قصبه گسترش پیدا کرد. پس از آن، ۵۰ فروند هواپیمای عراقی که هریک چهار بمب شیمیایی به وزن ۵۰۰ کیلوگرم داشتند، در روز ۱۶ مارس ۱۹۸۸ حلبچه را هدف حمله شیمیایی خود قرار دادند. پنج هزار نفر از شهروندان این شهر نابود شدند (وفیق السامرائی، همان: ۱۲۵).

برژینسکی در رابطه با کمک‌های شیمیایی به صدام می‌گوید: همه می‌دانند که جنگ‌افزار شیمیایی در ۱۹۱۶ ساخته شد و در جنگ جهانی اول، نه به فراوانی در ارتش‌ها و به عنوان یک سلاح اصلی به کار رفت. آن (بمب‌های شیمیایی) از سوی عراقی‌ها (بعثی‌ها) در دهه ۱۹۸۰ علیه ایرانیان به کار گرفته شد؛ ولی اکنون اسناد و نشانه‌های روزافزونی وجود دارد که آن بکارگیری (بمب شیمیایی علیه ایران) با ما هماهنگ شده بود. این سخن بر پایه نشانه‌های مستند گفته می‌شود، که عنوان آن (اسناد) درباره ایران و دشمنان پیرامون ایالات متحده است و در آن (اسناد) به این پرداخته می‌شود که هدف قرار دادن ایرانیان (موضوع بکارگیری بمب‌های شیمیایی) از سوی عراقی‌ها و کانون‌های جمعیتی مشخص، برای ما روشن بود و ما اطلاعات دقیقی به آنها (ارتش بعث) می‌دادیم که کجا را بزنند؛ با اینکه می‌دانستیم کشته‌ها و زخمی‌های طرف ایرانی انبوه خواهد بود (مصاحبه با برژینسکی مشاور رئیس جمهور آمریکا به نقل از نسیم نیوز).

عراق همچنان به استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جبهه‌ها ادامه داد و ایران با استناد به کنوانسیون ۱۹۲۵ ژنو، به سازمان ملل متحد شکایت کرد. در اوایل ماه مارس ۱۹۸۴ (اسفند ۱۳۶۲)، دبیر کل سازمان ملل متحد هیئتی چهار نفره را به منطقه اعزام کرد. مأموران سازمان ملل علائمی از روی بمب

عمل نکرده عراق پیدا کردند و با ردیابی قضیه، معلوم شد که جداره بمب ساخت کشور اسپانیا بوده است. جداره‌ها چند هفته قبل از واقعه، توسط جت باری عراقی از اسپانیا به بغداد حمل شده بود (کنت آر تیمرمن، همان: ۲۹۴).

کشورهای مختلف جهان در پی نفع مادی و البته تقابل با جمهوری اسلامی ایران، از هرگونه تلاشی برای تجهیز عراق به انواع سلاح و تجهیزات، بویژه جنگ افزارهای شیمیایی کوتاهی نکردند. اکثر کشورهای اروپایی و آمریکایی در پشتیبانی از عراق برای تولید و استفاده از سلاح شیمیایی علیه نیروهای ایرانی در طول جنگ تحمیلی نقش داشته‌اند، که بالغ بر ۲۷۷ شرکت از ۱۲ کشور جهان به شرح زیر در امر تولید و بکارگیری مواد شیمیایی با عراق همکاری نموده‌اند.



پشتیبانی‌های صنعتی

دولت ریگان از نخستین ماه‌های سال ۱۹۸۵، درهای فروش تکنولوژی بسیار پیشرفته آمریکایی را به روی عراقی‌ها کاملاً باز کرد و حتی صدور تکنولوژی و کالاهایی که فروش آنها به شوروی و بلوک شرق ممنوع شده بود، برای عراق ممنوعیتی نداشت (همان: ۴۰۲).

نیروی هوایی عراق با منفجر کردن بمب ۹ تنی نصر، که به یاری ابزارهای ماشینی انگلستان و شرکت مهندسی آلمان غربی در مجتمع تاجی عراق ساخته شده بود، وحشت آفرید (همان: ۴۷۶).

آمار صادراتی آلمان غربی به عراق در پایان سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) نشان می‌دهد که آلمان در مورد نیازهای خاص بغداد تفاهم نشان داده است و برابر ۸۲۶ میلیون دلار، فرآورده‌های تکنولوژی پیشرفته به عراق صادر کرده است. در سال ۱۹۸۹، صدور تکنولوژی پیشرفته آلمان به عراق از مرز یک میلیارد دلار گذشته است. قسمت اعظم این فرآورده و تکنولوژی به کارخانه‌های مشهور تسلیحاتی و کارخانه موشک‌سازی، مجتمع سوخت موشکی و مواد منفجره ارسال شده بود (همان: ۵۹۷).

صادرات آلمان به عراق در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷)، جهش چشمگیری پیدا کرد و در چهار حوزه کلیدی: (۱) شیمیایی، (۲) کالاهای ساخته شده، (۳) ماشین‌های سنگین، (۴) کنترل ابزارهای دقیق ماشینی و ابزارهای علمی

بود. فروش آلمان غربی به عراق در فاصله یک دوره ۱۲ ماهه ۲ برابر شد. فروش آهن، فولاد و اجناس ساخته شده سنگین از ۱۰۴/۹ میلیون دلار به ۳۰۲ میلیون دلار رسید. همچنین، فروش تجهیزات فلزی، ابزارهای ماشینی و سوئیچ‌های الکترونیکی از ۲۰۷ میلیون دلار به ۴۳۲ میلیون دلار افزایش یافت. کل صادرات تکنولوژی پیشرفته آلمان به عراق از ۳۷۴/۸ میلیون دلار در سال ۱۹۸۷، به ۸۲۶/۸ میلیون دلار در سال ۱۹۸۸ رسید (همان: ۴۹۴).

فروش ابزار ماشینی بریتانیا نیز به عراق از ۲/۹ میلیون دلار در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶)، به ۳۱/۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) افزایش یافت (همان: ۵۱۳).

زیربنای صنعتی فوق‌العاده عراق از سال ۱۹۸۴ به بعد، برای آن کشور ۱۴/۲ میلیارد دلار هزینه برداشته بود و تکنولوژی پیشرفته را از بریتانیا، ایتالیا، آلمان و آمریکا خریداری کرده بودند. همه این دستگاه‌های عظیم صنعتی به ساختن توپ، تفنگ، موشک، تانک و بمب اختصاص یافته بود؛ یعنی همان چیزهایی که برای نگهداری صدام در قدرت و خنثی کردن تحریم بین‌المللی تسلیحاتی و تدارک وسایلی برای کسب سلطه منطقه‌ای عراق مورد نیاز بودند (همان: ۶۷۲).

پشتیبانی های تجهیزاتی

فروش ژيروسکوپ‌هایی به ارزش ۵ میلیون دلار و کامپیوترهای پیشرفته به ارزش ۲۱ میلیون دلار در سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ (۱۳۶۲ و ۱۳۶۳) و همچنین، سخت‌افزارهای کامپیوتری به ارزش ۹۴ میلیون دلار، که در تولید موشک‌های دوربرد عراقی استفاده می‌شد، از سوی آمریکا انجام گرفت (همان: ۴۰۲).

بنا به دستور ژاک شیراک، معاملات کاملاً محرمانه بوده و نام رمزی هلیکوپترها سنبل و لاله و نام رمزی توپ‌ها ژوپیتتر بود. تحویل سلاح به صورت روزمره ادامه داشت و هواپیماهای غول‌پیکر آنتونوف نیروی هوایی عراق هر روز در فرودگاه شاتور و در مرکز فرانسه فرود می‌آمدند و موشک‌های ساخت فرانسه، بمب‌های خوشه‌ای، فیوز، تجهیزات رادار و تجهیزات الکترونیکی هواپیما را با خود به عراق می‌بردند (همان: ۴۵۴-۴۵۲).

ژنرال حمدانی فرمانده گارد ریاست جمهوری عراق به امکانات و تجهیزات الکترونیکی فرانسوی‌ها، بویژه رادارهای رازیت اشاره می‌کند و می‌گوید: ما با این رادارها، کوچکترین تحرک ایرانیان را در جبهه‌های جنگ شناسایی می‌کردیم. این رادارها حتی تحرک حیوانات را نشان می‌دادند و قادر به تفکیک و شناسایی صدای موتور تانک از صدای موتور خودرو بودند (عطاءاله مهاجرانی، همان: ۱۷۰ - به نقل از جنگ ایران و عراق نوشته کوبین وودز).

در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴)، ۱۵۰ شرکت آلمانی دفتر نمایندگی در بغداد دایر کردند و ده بیست تایی هم بعداً به خاطر شرکتشان در ساختن زرادخانه رو به رشد سلاح‌های غیرمتمعارف در عراق مشخص گردیدند. باز هم طبق معمول، از کرانه‌های راین مرگ می‌بارید (کنت آر تیمرمن، همان: ۳۷۹).

نیروگاه تکنولوژیکی آلمان غربی مستقیماً کارخانه‌های صنایع سنگین عراق را تغذیه می‌کرد و این کارخانه‌ها تقریباً و به صورت انحصاری، سلاح‌های مورد نیاز صدام حسین را می‌ساختند (همان: ۴۹۳).

در فهرستی که سفارت عراق در شهر بن آلمان از ۴۰ شرکت اروپایی مایل به فروش تجهیزات به عراق تهیه کرده بود، شرکت اچ - اچ آلمان در صدر قرار داشت (همان: ۵۱۴).

در حمله به فاو، واحد زرهی عراق برای حمل ۲۰۰ تانک از تانک‌کش‌های فاون ساخت آلمان غربی به سمت جاده فاو استفاده نمود.

پشتیبانی‌های مستشاری

بیش از هزار نفر از کارشناسان نظامی فرانسوی به عراق اعزام شدند، تا در زمینه ساماندهی یگان‌های موشکی و ضدهوایی و جنگ الکترونیکی، ارتش عراق را حمایت کنند (عطاءاله مهاجرانی، همان: ۳۲۶).

یکصد تکنسین و کارگزار از آلمان غربی به عراق اعزام شدند، تا در ساخت و تأسیس خطوط تولید مواد مزبور نظارت کنند (کنت آر تیمرمن، همان: ۴۵۷-۴۵۶).

به روایت حامد جبوری، در دوران جنگ، مصر یک ژنرال از ارتش مصر را به عنوان هماهنگ‌کننده و مأمور خرید کالاهای نظامی از آمریکا برای عراق به واشنگتن اعزام کرد. فرد مزبور، که نامش را حامد جبوری ذکر نمی‌کند، در سفارت مصر در واشنگتن مستقر بود. او مأموریت داشت هر نیازی که ارتش عراق داشت، به عنوان نیاز ارتش مصر از آمریکا درخواست کند. بدیهی بود که آمریکا نمی‌توانست از این پوشش بی‌خبر مانده باشد (عطاءاله مهاجرانی، همان: ۳۳۷).

با مصری‌ها توافق کردیم که تعدادی از افسران بلندپایه اطلاعاتی مصر با منظور تدریس در مرکز آموزش اطلاعات عراق و همچنین، ایجاد دوره‌های آموزشی در زمینه شناسایی در عمق جبهه‌ها برای افسرانمان، به عراق اعزام شوند. آنها سرلشکر ستاد حسن البدویهی و سرتیپ ستاد فؤاد و یک مربی

دیگر را به بغداد اعزام و دوره‌های اطلاعات نظامی مفیدی برای افسرانمان برگزار کردند. در شرایطی که این افسران برای آموزش و تدریس به عراق دعوت شده بودند، مدیر کل اطلاعات سرلشکر ستاد محمود شکرشاهین مایل بود به خاطر احساس کمبودی که در زمینه مهارت‌های اطلاعاتی داشت، از افسران مصری برای اهداف اطلاعاتی بهره‌برداری کند (وفیق السامرائی، همان: ۲۰۸).

افزون بر این همکاری ویژه در خرید تسلیحاتی از آمریکا و نیز چین، در سال آخر جنگ و عملیات بازپس‌گیری فاو، ژنرال‌ها و کارشناسان مصری به ارتش عراق کمک کردند. یعنی عملاً وارد جنگ با ایران شدند. عراق از کمک‌های مستشاران شوروی، پاکستان و فرانسه در آموزش نیروهای عراقی در زمینه حفظ و نگهداری سلاح و تجهیزات بهره‌مند شد (عبدالحلیم ابوغزاله؛ همان: ۴۸).

در کنار کمک‌های مستقیم نظامی، دولت عراق برای توسعه برنامه موشکی بالستیک خود، توانست کارشناسان موشکی شوروی را به خاک عراق دعوت کند. حضور این کارشناسان گرچه هیچ‌گاه به تکنولوژی ساخت موشک‌های بالستیک منجر نشد، اما نشانه روشنی از پشتیبانی همه‌جانبه شوروی از عراق است.

از مذاکرات سرّی جلسات شورای فرماندهی عراق به ریاست صدام، می‌توان دریافت که کارشناسان ارشد شوروی بر جنگ نظارت می‌کردند. به عنوان نمونه، وقتی در جلسه نهم مهرماه ۱۳۵۹ (۱ اکتبر ۱۹۸۰)، یعنی در دهمین روز از آغاز جنگ، از حمله موفق هلیکوپترهای ایرانی به تانک‌های

عراقی بحث می‌شود، رئیس ستاد ارتش به صراحت می‌گوید: باید این موضوع را به شوروی اطلاع دهیم. تانک‌ها به آسانی هدف قرار می‌گیرند و با راکت منهدم می‌شوند. بایستی ضدهوایی ۵۷ را به تیپ زرهی منتقل کنیم. فرمانده زرهی به کارشناس ارشد شوروی گفته است: این وضعیت قابل قبول و قابل ادامه نیست. (عطاءاله مهاجرانی، همان: ۳۰۷).

پشتیبانی‌های تأسیساتی

در بررسی روابط ملک حسین و صدام، با نکته قابل تأملی مواجه می‌شویم، که نشان از آمادگی صدام برای حمله به ایران از اواخر سال ۱۹۷۹ (دی ۱۳۵۸) دارد. صدام پیش‌بینی کرده بود که در صورت وقوع جنگ، هرچند جنگ را کوتاه‌مدت در نظر گرفته بود، امکان استفاده از بندرهای عراقی بصره و ام‌القصر در خلیج فارس با دشواری روبرو خواهد شد. از اینرو، بندر اردنی عقبه می‌توانست به عنوان یک جایگزین به کار گرفته شود. در دی‌ماه ۱۳۵۸، قراردادی بین عراق و اردن امضا شد. شرکت عراقی - اردنی تأسیس گردید، تا بندر عقبه توسعه پیدا کند و بزرگرایی از بندر عقبه تا مرز عراق کشیده شود. عراق برای این برنامه ۱۸۹ میلیون دلار به عنوان قرض و ۵۸ میلیون دلار به عنوان کمک به اردن داد (عطاءاله مهاجرانی، همان: ۲۳۶ - به نقل از مجله المستنضریه للدراسات العربیه و الدولیه ۲۰۲۰، شماره ۷).

با توجه به اینکه بر خلاف خوش‌باوری صدام، جنگ طولانی شد و امکان استفاده از بندر بصره و ام‌القصر کاملاً منتفی شد، عملاً بندر عقبه تبدیل به مهمترین بندر عراقی شد. ملک حسین همین تعبیر را به کار برد و بندر عقبه را بندر عراق نامید. حجم هنگفت اسلحه که به سوی عراق سرازیر شده بود، از این بندر به داخل عراق منتقل می‌شد. طبعاً ملک حسین از حمله عراق به ایران باخبر بوده است، مع‌الوصف درست چند ساعت بعد از حمله عراق

در روز ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹، ملک حسین با لباس نظامی به دیدار صدام می‌رود و حمایت اردن از حمله به ایران را اعلام می‌کند.

کویت به عراق اجازه داده بود تا از بندر الشعیبیه برای تخلیه اسلحه و تجهیزات و مهمات وارداتی خود استفاده کند. کویت همچنین، به هواپیماهای عراقی اجازه داده بود که با عبور از فضای آن کشور، خود را به جنوب خلیج فارس نزدیک کنند و کشتی‌های ایرانی را هدف قرار دهند. کویت به نیروهای دریایی عراق اجازه داده بود تا ناوچه‌ها و کشتی‌های کوچک خود را با استفاده از آبراه بین کویت و بوبیان عبور دهد و هلیکوپترهای خود را با استفاده از فضای کویت وارد عملیات کند.

عراق برای تولید گاز فلج اعصاب، با شرکت مهندسی بلژیکی به نام سایبترا، که از قبل قرارداد احداث کارخانه عظیمی برای استفاده از معادن فسفات در نزدیکی روستای شاب‌الحیری امضا کرده بود، همکاری را آغاز کرد و قرارداد دومی هم با این شرکت برای ایجاد مجتمع عظیم کود شیمیایی در کرانه رود فرات (القائم) امضا کرد. فاصله این دو مجتمع عظیم ۱۵۰ کیلومتر بود و صدام در حال به کار بستن یکی از قدیمی‌ترین اصول جنگ بود، یعنی منابع باید در سرتاسر کشور پراکنده باشند تا احتمال خرابکاری یا انهدام هر دو مجتمع در آن واحد توسط دشمن به حداقل ممکن برسد (کنت آر تیمرمن، همان: ۱۱۸-۱۱۷).

در ژوئن ۱۹۸۲ (خرداد ۱۳۶۱)، صدام تصمیم گرفت برنامه پرهزینه ساختن شبکه پناهگاه‌های زیرزمینی را به اجرا گذارد، تا بتواند منابع استراتژیکی را از خطرات حمله هوایی آینده مصون نگاه دارد. او این درس

را تا حدی از حادثه آذیراک (حمله اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای عراق) آموخته بود. یکی از مهندسان انگلیسی، که در ساختن پناهگاه‌ها دست داشته، می‌گوید: تمامی ساختمان‌های تازه دولتی بغداد دارای پناهگاه زیرزمینی بود. کالین کرافت رئیس فدراسیون انگلیسی مشاوران و مقاطعه‌کاران پناهگاه‌های هسته‌ای می‌گوید: شرکت‌های انگلیسی طرح‌هایی را ارائه کردند که به موجب آن، برای ۴۸ هزار سرباز پناهگاه امن ساخته می‌شد. هر پناهگاه تونل پولادینی داشت و می‌توانست تا ۱۲۰۰ نفر را در خود جای دهد. در هر پناهگاه، پست‌های فرماندهی، محل بیماران، اتاق‌های ضدآلودگی، آشپزخانه، انبار غذاهای خشک، آب و قورخانه، یعنی تمام ملزومات یک اقامت بلندمدت پیش‌بینی شده بود (همان: ۲۴۰).

عراق در ژوئن ۱۹۸۲ (خرداد ۱۳۶۱)، یک قرارداد به ارزش ۸۳۰ میلیون دلار با شرکت بلژیکی امضا کرد. این شرکت اکثر کارهای ساختمانی مجتمع شیمیایی القائم را نیز انجام داده بود. هدف از این طرح مجلل و محرمانه، که نام رمزی آن پروژه ۵۰۵ خوانده می‌شد، آن بود که برای جنگنده‌های پیشرفته عراقی، ۸۰۰ پناهگاه در عمق ۵۰ متری زمین احداث گردد.

شرکت سیکس کو (شش شرکت ساختمانی بین‌المللی) در اکتبر ۱۹۸۲ (مهر ۱۳۶۱)، کار پروژه را آغاز نمود. با به پایان رسیدن این پروژه در سال ۱۹۸۶ یا ۱۹۸۷ (۱۳۶۴ یا ۱۳۶۵)، دولت عراق جمعاً ۲/۵ میلیارد دلار صرف ساختن پناهگاه کرده بود.

این پناهگاه طوری ساخته شده بود که به هنگام حمله بیولوژیکی، شیمیایی و هسته‌ای، کاملاً خودکفا باشد. تنها جایی از این پناهگاه که در

روی زمین دیده می‌شد، راهرو مخفی بود که با دری به ضخامت ۱/۵ متر بسته می‌شد. مقر خدمه هواپیماها و مهمات از طریق تونل‌های پناهگاه به هم راه پیدا می‌کرد. میراژهای عراقی که در این پایگاه مستقر بودند، در جریان جنگ ایران و عراق از طریق همین راهرو از پناهگاه خارج می‌شدند و به پرواز درمی‌آمدند. آنها از باند ۳۰۰۰ متری می‌گذشتند، که در پناه تپه‌های مصنوعی ایجادشده بود و ناظری که ۱۰ متر آن طرف‌تر بود، نمی‌توانست این باندها را ببیند. هر پایگاه می‌توانست یک تیم ۳۰۰ نفره خلبان، مکانیک و پرسنل پشتیبانی را در خود جای دهد. ۱۲ آشیانه هواپیماهای جنگنده در ردیف‌های سه‌تایی از بتون سطح ضخیم ساخته شده بودند و در تقاطع باندهای دوگانه قرار داشتند. ضخامت دیواره آشیانه‌ها بیش از ۱/۵ متر بود و روی آنها با گل و خاک بیابان استتار شده بود، تا وقتی از هوا نگاه می‌کنند، مشخص نشود.

سیکس کو تنها شرکت سازنده پایگاه‌های هوایی مستحکم زیرزمینی نبود. شرکت‌هایی از یوگسلاوی و بریتانیا پروژه‌های ۴۰۴ و ۲۰۲ را اجرا کردند و شرکت‌های سوئیسی با ساختن قفل‌های هوایی (محفظه‌های هوای فشرده)، پایگاه‌ها را در برابر حملات شیمیایی و هسته‌ای مورد حفاظت قرار دادند.

ایتالیایی‌ها درهای ضدانفجاری پایگاه‌ها را ساختند و شرکت‌های فرانسوی بنای ساختمان کندوی عسلی آشیانه جنگنده‌ها را به عهده گرفتند و سرانجام، شرکت‌های آلمانی و انگلیسی نیروگاه برق پایگاه‌ها و تجهیزات ارتباطی را تهیه کردند.

بدین ترتیب، عراق به کمک بلژیک ۳۰۰ پایگاه مستحکم نیروی هوایی و ۳۰۰ پایگاه قلابی پوتمکین برای فریب دادن هواپیماهای دشمن بنا نمود (همان: ۲۴۶-۲۴۳).

پشتیبانی‌های نیروی انسانی

اردن وقتی دید در جنگ، عراق زمینگیر و درمانده شده است، یک تیپ از نظامیان بازنشسته و داوطلب اردنی به نام تیپ یرموک تشکیل داد. تعدادی از زندانیان اردنی را هم که به جرائم مختلف محکوم شده بودند، همراه تیپ اعزام کرد.

وقتی تیپ نظامی قوای یرموک را به تعداد ۲۵۰۰ نفر و به فرماندهی شیخ عطا شهلان برای کمک به ارتش عراق در اردن سازمان می‌دهند، ملک حسین برای ریگان نامه می‌نویسد و می‌گوید: «عالیجناب! این تیپ از اسلحه آمریکایی استفاده می‌کنند. آیا مجاز است افراد تیپ را با اسلحه آمریکایی بفرستد؟» ریگان هم از اینکه ملک حسین اجازه می‌گیرد، خوشنودی و احترامش را نشان می‌دهد و در لفافه موافقت می‌کند (عطاءاله مهاجرانی، همان: ۳۴۳-۳۴۲).

یمن تیپ پیاده العروبه را در طول جنگ با ایران به عراق فرستاده بود؛ و سودان داوطلبانی را اعزام نمود که در منطقه شرق میسان، در خط مقدم جبهه فعالیت می‌کردند.

تعداد مهاجران و کارگران مصری که به عراق آمده بودند، بر اساس برخی آمارها در ابتدا و حین جنگ، به چیزی حدود سه میلیون تن می‌رسید. عراق تعداد بسیاری از آنان را مجبور به حضور در جنگ نمود، که بعضی اخبار

حاکمی از آن است که این تعداد ۳۰ هزار نفر بوده است (عبدالحلیم ابوغزاله؛ همان: ۶۸).

افزون بر ۱۰۰ خلبان مصری به عراق اعزام شدند و بیش از هزار تکنسین نظامی نیز برای کمک به صنایع نظامی عراق، به عراق رفتند. حسنی مبارک به یک میلیون مصری که در ارتش عراق اشتغال داشتند، اجازه داد که به شکل داوطلبانه به ارتش عراق پیوندند و در جنگ مشارکت داشته باشند. برخی از این مصریان در طول جنگ اسیر شدند (عطاءاله مهاجرانی، همان: ۲۳۶-۲۳۷).

تعداد ۴۰ هزار سرباز مسلح اردنی به دستور ملک حسین در مرز اردن با عراق مستقر شدند، تا به جبهه‌های جنگ علیه ایران عزیمت کنند. در طول جنگ هشت ساله بین ایران و عراق، تنها سیستم حمل و نقل به عراق از طریق اردن صورت می‌گرفت. در این چهارچوب، شبکه حمل و نقل وسیعی بین دو کشور ایجاد شد. به علاوه، ملک حسین که نظامیان اردن را برای سرکوبی مردم مسلمان ایران به عراق گسیل داشته بود، در نطقی اظهار داشت: اگر ضرورت ایجاب کند، نیروهای بیشتری را به عراق اعزام خواهیم کرد.

سودان نیز در اواسط دی‌ماه ۶۱، صدها تن از سربازان ارتش خود را به جبهه‌های جنگ علیه ایران اعزام کرد. همچنین، به دستور جعفر نمیری رئیس‌جمهور سودان، در شهر خارطوم پایتخت این کشور و پاره‌ای از شهرهای دیگر، دفاتری جهت ثبت‌نام برای اعزام نیرو به جبهه‌های جنگ علیه ایران دائر شد. جعفر نمیری در مصاحبه با مجله الیوسف چاپ قاهره

اذعان داشت که اعزام نیرو به عراق طبق تصمیمات کنفرانس سران عرب صورت گرفته است.

لیبی نیز گرچه در ابتدای جنگ خود را حامی ایران معرفی کرد، اما پس از مدتی، با تغییر رویه، در جمع متحدان عربی قرار گرفت. اما دولت یمن از همان ابتدا خود را همسو با عراق معرفی کرد. سرلشکر و فیک السامرایی مسئول اسبق بخش ایران در استخبارات عراق، در این رابطه اظهار داشت: در جهت کمک به عراق، یمن تیپ پیاده العروبه را به عراق فرستاده بود؛ اردن نیز نیروی الیرموک را به عراق گسیل داشت و سودان داوطلبانی را اعزام کرد، که در جبهه شرقی رودخانه میلسان در خط مقدم جبهه فعالیت می‌کردند (وفیق السامرائی، همان: ۱۵۹).

پشتیبانی‌های بین‌المللی

کمک‌هایی که عراق در طول جنگ با ایران دریافت نمود، محدود به کشورهای خاصی نمی‌باشد؛ بلکه اکثر کمک‌ها جنبه بین‌المللی داشته است، که به بعضی از آنها به شرح زیر اشاره می‌شود.

در اولین مراحل جنگ، صدور نفت عراق به صورت کلی متوقف گردید. از همین رو، چند کشور عربی به نیابت از عراق، کار صادرات نفت را به عهده گرفتند، تا به تعهدات عراق عمل نمایند.

عراق با ایران جنگید و اعراب کشورهای خلیج فارس با اموال و روابط و بنادرشان در کنار عراق ایستادند. غرب نیز در کنار عراق ایستاد. برخی از اعراب و کشورهای غربی در زمینه دستیابی به صنایع گسترده شیمیایی کمک کردند. نتیجه چنین جنگی همان بود که دیدیدم.

اگر کمک‌های خارجی نبود، رژیم صدام حسین در سال ۱۹۸۲ (پس از فتح خرمشهر)، با شکست‌های فراگیر سرنگون می‌شد.

کمک‌های ۴۵ میلیارد دلاری کشورهای خلیج فارس و تجهیزات ارسالی از سوی فرانسه و شوروی، شامل هواپیما و موشک، از جمله حمایت‌های کشورهای مختلف به عراق می‌باشد.

از متن مذاکرات جلسات به کلی سَرّی شورای فرماندهان نظامی عراق، که به ریاست صدام حسین تشکیل می‌شد، از همان روزهای آغاز جنگ، می‌توان رد و نشان عربستان و حمایت از عراق را در جنگ علیه ایران یافت. به عنوان نمونه، در جلسه روز ۶ اکتبر ۱۹۸۰، وقتی بحث امکان استفاده از

پایگاه‌های کشورهای عربی دوست مطرح می‌شود، عدنان خیراله می‌گوید: ما می‌توانیم از پایگاه ملک خالد استفاده کنیم، سعودی‌ها پیام دادند که چنین امکانی وجود دارد.

معاون عملیاتی رئیس ستاد مشترک عراق می‌گوید: می‌توانیم از عربستان بخواهیم پیمان با عراق منعقد کند و نفت بیشتری تولید کند. طبق اطلاعاتی که ما داریم، الآن عربستان بیش از یک میلیون بشکه نفت اضافه تولید دارد (عطاءاله مهاجرانی، همان: ۳۳۳).

جنگ که شروع شد، والری ژیسکاردستن به صراحت به طارق عزیز گفت: فرانسه در پشتیبانی از دولت عراق، با تمام توان عمل خواهد کرد و هیچ‌گونه کاستی از جانب فرانسه صورت نخواهد گرفت (همان: ۸۸).

کشورهای کویت، امارات، قطر، بحرین، یمن، تونس، مراکش، سودان و نیز سازمان آزادی‌بخش فلسطین، همگی در جنگ عراق علیه ایران، از عراق حمایت کردند. حمایت هرکدام رنگ و نشان خود را داشت و متفاوت از دیگری بود. به عنوان نمونه، کویت ۱۵ میلیارد دلار به قیمت دهه ۸۰ میلادی به عراق داد و فضا و زمین و تلویزیون و مطبوعات خود را در اختیار صدام گذاشته بود. احمد جارااله سردبیر روزنامه السیاسیه از هر بعثی، بعثی‌تر بود. وی در دفاع از صدام و حمله به ایران جامه‌درانی می‌کرد. کویت نتیجه حماقت همه‌جانبه‌اش از صدام را واقعاً همه‌جانبه چشید و دید و با تمام وجود برای همیشه تاریخ لمس کرد.

حمایت کویت و امارات و قطر از عراق، مالی و سیاسی بود. کویت ۱۵ میلیارد دلار و امارات ۵ تا ۱۲ میلیارد دلار و قطر نیز مبلغی که رقم دقیق آن اعلام نشده، در اختیار صدام قرار دادند. قطر در حمایت از عراق، با ملک خالد و پس از درگذشت او، با ملک فهد هماهنگ بود. این میلیاردها دلار، هزینه و بهای همان بمب‌ها و موشک‌هایی شد که بر سر ملت ایران در طول هشت سال جنگ فرومی‌ریخت.

سه کشور آفریقایی مراکش، تونس و سودان نیز هرکدام به علت و دلیلی از عراق حمایت کردند. البته تونس و الجزایر نمی‌توانستند امکانات مالی در اختیار صدام حسین قرار دهند؛ لیکن در جامعه عربی یا به اصطلاح موضع‌گیری عربی، همیشه در کنار صدام حسین بودند. افزون بر آن، داوطلبان سودانی به عنوان مزدور، به ارتش صدام پیوستند و تعداد زیادی از آنان اسیر شدند (همان: ۳۴۶-۳۴۵).

با اطمینان، می‌توان گفت که هیچ کشور عربی در جنگ عراق علیه ایران، مثل اردن، به رغم امکانات محدودش، در کنار عراق نایستاد و خوش‌رقصی نکرد. بدیهی است، اردن امکانات مادی نداشت که در اختیار عراق قرار دهد. اردن همیشه بیش از عربستان و کویت از عراق نفت ارزان و کمک دریافت می‌داشت، اما در جنگ، ملک حسین درست مثل عضو ستاد جنگ صدام، بلکه مثل بچه مرشد نسبت به صدام عمل می‌کرد (همان: ۳۳۹).

از سوی دیگر، کلیه کشورها، جز کره شمالی و گاهی چین و برخی کشورهای عربی، درهای خود را بر روی ایران بسته بودند (وفیق السامرائی، همان: ۱۵۹).

طرح خطوط لوله نفتی عراق به بندر عقبه با استقبال جهانی روبرو شد. دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس خوشحال بودند؛ چون بدین ترتیب، عراق به صدور نفت می‌پرداخت و لازم نبود دست‌گدایی پیش‌آنها دراز کند. اروپاییان نیز موافق طرح بودند، چون به ثبات قیمت نفت در بازارهای جهانی کمک می‌کرد. آمریکایی‌ها هم راضی بودند، چون قرارداد احداث خط لوله نفتی با بچتل امضا می‌شد و برای مقاطعه‌کاران ساختمانی آمریکا جای پای محکمی در عراق باز می‌شد. شوروی هم از طرح استقبال می‌کرد، زیرا به گفته دیپلمات‌ها و مقام‌های عراقی در بغداد، شوروی امیدوار بود عراق با فروش نفت از طریق خط لوله مزبور، بخشی از بدهی ۹ میلیارد دلاری بابت خرید تسلیحات را بپردازد. از همه بیشتر، ملک حسین خوشحال بود، چون خط لوله از سراسر خاک اردن عبور می‌کرد و حق امتیازی که از این بابت عاید اردن می‌شد، خزانه کشور را پر می‌نمود (کنت آر تیمرمن، همان: ۳۵۶-۳۵۵).

صدام برای تجهیز نیروهای مسلح عراق، به انبوهی از سلاح‌ها و مهمات جدید، که اکثر آنها ساخت شوروی و بقیه ساخت غرب بود، سخت می‌کوشید. او در تهیه و خرید این اقلام با هیچ مشکل مادی روبرو نشد، زیرا درآمدهای نفتی عراق و کمک‌های فراوان کشورهای عرب خلیج فارس و در رأس آن عربستان سعودی و کویت، منابع مادی این خریده‌ها بودند. همچنین، از کمک‌های مستشاران شوروی، پاکستان و فرانسه در آموزش

نیروهای عراقی در زمینه حفظ و نگهداری سلاح و تجهیزات بهره‌مند شد (عبدالخلیم ابوغزاله؛ همان: ۴۸).

عجیب‌ترین اتفاق قرن همسویی شرق و غرب در جنگ بین عراق و ایران بود. با آغاز هجوم عراق، آمریکا و شوروی که پس از جنگ جهانی دوم درگیر جنگ سرد با یکدیگر بودند، در صف حامیان صدام قرار گرفتند. در این بین، شوروی نیز همچون آمریکا، انواع کمک‌های تسلیحاتی، نظامی و مالی به صدام را جزو برنامه‌های خود قرار داد.

با توجه به یک کپی بدون سانسور از بیانیه ۱۱۰۰۰ صفحه‌ای عراق به سازمان ملل متحد، که به بیرون درز کرد، دانش و مواد لازم برای توسعه جنگ‌افزارهای غیرمتعارف، توسط ۱۵۰ شرکت خارجی در اختیار عراق قرار گرفته بود، که این شرکت‌ها متعلق به کشورهایی مانند آلمان غربی، ایالات متحده، فرانسه و چین بودند.

دولت ریگان با تلاش چندین سازمان و مشارکت وزارت دفاع، وزارت امور خارجه و سیا، به حمایت از عراق برخاست. یکی از عناصر مهم این حمایت، موافقت ویلیام کیسی، رئیس سازمان سیا با این مسئله بود که ایالات متحده اطلاعات بسیار حساس و ارزنده مربوط به فعالیت نیروهای ایرانی را که با یاری هواپیماهای آواکس مستقر در عربستان سعودی دریافت می‌کرد، در اختیار عراق بگذارد.

سایر موارد حمایت، علنی بودند؛ از جمله حمایت آمریکا در سازمان ملل متحد از درخواست عراق در مورد برقراری آتش‌بس بین ایران و عراق و تشویق فرانسه، عمده‌ترین دولت فروشنده اسلحه به عراق، به اینکه وام و

اعتبار بیشتری در اختیار صدام حسین قرار بدهد. آمریکا به مصر چراغ سبز داد، تا این کشور مقادیر عظیمی اسلحه به عراق بدهد. اما از دیدگاه روابط آمریکا - عراق، از همه این کمک‌ها مهتر، همان اعتبار واگذاری از بنگاه اعتبارات کالا (CCC) بود.

عراق که در اواسط سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲)، ذخیره ارزی میلیاردی خود را خرج کرده و طلبکاران کویتی و سعودی را نیز نگران ساخته بود، در وضعیت بسیار بدی به پول نقد نیاز داشت، که آمریکا به فریادش رسید و به زودی بهترین منبع وام عراق شد (کنت آر تیمرمن، همان: ۲۶۷).

پشتیبانی‌های نظامی

مسئولیت بنای قدرت نظامی صدام به گردن شرکت‌های سوداگر غربی و حامیان صدام است. اما سلاح به تنهایی نمی‌توانست صدام حسین را به صورت تهدیدی بین‌المللی درآورد. مسئولیت بزرگ در این زمینه، فقط و فقط به گردن آلمان است. همان آلمانی که بعد از جنگ جهانی دوم تعهد کرد هرگز صلح جهانی را در معرض تهدید قرار ندهد. بدون حمایت شرکت‌های آلمانی و حمایت دولت بُن، صدام قادر به ایجاد و توسعه جنگ‌افزارهای شیمیایی نمی‌شد و نمی‌توانست برنامه نسل جدید از موشک‌های دوربرد را پیش ببرد. آلمان بار دیگر به گذشته پشت کرد و تعهدات آلمان در برابر صلح جهانی را نادیده گرفت (همان: ۷۴۷-۷۴۶).

جنگ تحمیلی پدیده غربی بود، تمام دنیا در سمت عراق ایستاده بود. آمریکا و شوروی در دوران جنگ سرد به سر می‌بردند و جهان را به مناطق نفوذ خود تقسیم کرده بودند. ظاهراً ناتو و ورشو که به عنوان دو قطب نظامی در برابر هم بودند، در جنگ عراق علیه ایران هر دو پیمان (ناتو و ورشو) هر دو ابرقدرت (آمریکا و شوروی) در کنار عراق ایستادند. چین نیز به عنوان سومین تأمین‌کننده سلاح و مهمات برای عراق عمل کرد. انگلستان و فرانسه و آلمان و سوئیس و کشورهای اروپای شرقی، بویژه یوگسلاوی در کنار عراق بودند. کشورهای عربی منطقه از بُعد نظامی و سیاسی و مالی و تبلیغاتی در جبهه عراق بودند.

صنایع نظامی مصر که روسی بود، برای ماشین جنگی عراق اسلحه تولید می‌کرد. انور سادات و مبارک جنگ را فرصتی می‌دیدند تا خود را از شر سلاح‌های روسی آزاد کنند. عربستان و امارات و کویت و قطر نزدیک به صد میلیارد دلار به عراق کمک کردند و یا وام در اختیار عراق قرار دادند. به جای عراق نفت فروختند و هزینه فروش اسلحه از سوی آمریکا و شوروی و فرانسه و چین را تأمین کردند. اگر بگوییم در جنگ تحمیلی، ایران با یک جنگ جهانی علیه استقلال و انقلاب و نظام و تمامیت ارضی خود رویارو بود، سخنی به گزاف نگفته‌ایم (عطاءاله مهاجرانی؛ همان: ۲۹۱-۲۹۲).

افسران نیروی هوایی کویت بعدها اذعان کردند که عراقی‌ها برای حمله به جزیره خارک، از پایگاه نیروی هوایی «علی السالم» کویت استفاده کرده‌اند. این پایگاه برای میراژ اف ۱ کویت بود و چون در رأس خلیج فارس قرار داشت، راه عراقی‌ها را به اندازه ۲۰۰ کیلومتر به خارک کوتاه‌تر می‌کرد و این امر به خلبانان عراقی کمک شایانی می‌نمود (کنت آر تیمرمن، همان: ۴۲۳).

مداخله نظامی آمریکا در جنگ، حمله به نیروی دریایی ایران، زدن اسکله‌های نفتی مانند اسکله گران‌قیمت سلمان، حمله ارتش آمریکا به هواپیمای مسافری ایران ایر شماره پرواز ۶۵۵ در ۱۲ تیرماه ۱۳۶۷، که با شلیک موشک از ناو وینسنس، هواپیما را در ارتفاع ۱۲ هزار پایی در آسمان خلیج فارس سرنگون کرد و ۲۹۰ نفر مسافر هواپیما (۴۶ نفر از اتباع غیرایرانی و ۶۶ کودک کمتر از ۱۳ سال) کشته شدند، ازجمله اقدامات

خصمانه آمریکا علیه ایران بود. ویلیام راجر (۲۰۰۸-۱۹۲۱) فرمانده ناو وینسنس در سال ۱۹۹۰، مدال لیاقت از جورج بوش پدر دریافت کرد. آمریکا مشاهده کرد ایران در جنگ با عراق دست بالا را پیدا کرده است. عملیات تسلط ایران بر فاو که به روایت ژنرال خزرجی موجب کشته و زخمی شدن ۵۴ هزار نفر از نیروهای عراقی شده بود، بعد از آزادی خرمشهر، که کمر ارتش عراق را شکست، می‌توانست پایان ماجرا و شکست کامل عراق تلقی شود. در این مرحله، آمریکا مستقیماً و بدون پرده پوشی، در حمایت از عراق و برای پیشگیری از شکست عراق، با ایران وارد جنگ شد. آمریکا به نیروی دریایی ایران و اسکله‌های نفتی حمله کرد. هواپیمای مسافبری را سرنگون کرد. به عراق در بازپس‌گیری فاو کمک کرد، تا ورق برگردد و عراق طرف شکست‌خورده در جنگ نباشد. در ۱۸ آوریل ۱۹۸۸، ایالات متحده دستور اقدام نظامی علیه هدف‌های کاملاً نظامی ایران را در خلیج فارس صادر کرد. وزیر خارجه (شولتز) بیانیه‌ای را به من (کورت والدهایم) منتقل کرد که این به عنوان سیاست ایالات متحده باقی مانده است، که در صدد رویارویی نظامی با ایران نیست، اما نمی‌تواند بپذیرد که ایران در آب‌های بین‌المللی مین‌گذاری کند و یکی از آنها به کشتی آمریکایی ساموئل ب. رابرتز آسیب برساند. آشکارا احتمال دخالت مستقیم قدرت‌ها از خارج در نبردها افزایش یافت (خاویر پرز دکوئیار، همان: ۲۶۸).

اگر این تعبیر را به کار ببریم که دولت فرانسه در جنگ عراق با ایران به صورت عملی و واقعی علیه ایران وارد جنگ شده بود، تعبیری مبالغه‌آمیز نیست. کمک‌های خارجی به عراق به جایی رسید که فرستاده حکومت

فرانسه در زمان ریاست جمهوری والرئ ژیسکاردستن به عراق آمد و با وزیر دفاع وقت، عدنان خیراله ملاقات نمود و به او اطلاع داد که فرانسه به صورت جدی، زمینه‌های اعطای یک بمب اتمی به عراق را بررسی می‌نماید. می‌توان برای مجبور کردن ایران به متوقف کردن جنگ، این بمب را به هدف مشخصی پرتاب نمود (وفیق السامرائی، همان: ۱۵۹).

فرانسه غیر از منافع اقتصادی، منافع استراتژیک در ادامه حکومت غیردینی (لائیک) عراق داشت. خریدهای نظامی عراق از سپتامبر ۱۹۸۰ (مرداد ۱۳۵۹)، به ۵/۶ میلیارد دلار رسیده بود. سایر خریدهای غیرنظامی عراق به ۷ میلیارد دلار می‌رسید و این موضوع برای فرانسه غیرقابل چشم‌پوشی بود؛ لذا فرانسه نیز در کنار عراق قرار گرفت (عبدالحلیم ابوغزاله؛ همان: ۱۵۰).

آمریکا با درخواست کویت، پرچم خود را بر ۶ نفتکش کویتی و شوروی نیز بر روی ۷ نفتکش کویتی برافراشتند (خاویر پرز دکوئیار، همان: ۲۵۱).

جدول نمودار حجم نیروهای دریایی کشورهای مختلف در خلیج فارس در جولای ۱۹۸۷

کشور	ناو	ناوشکن	فری‌گیت	فری‌گیت کوزمیت	FAC	ناو ترابری	آبخاکی	پشتیبانی
آمریکا	۲	۱	۴	-	-	-	-	-
ایران	-	۳	۴	۲	/	۷	۸	۲
عراق	-	-	۲	۱۲	۱۵	۱۱	۷	۵
انگلیس	-	۱	۱	-	-	-	-	-
فرانسه	-	۲	-	-	-	-	-	-
شوروی	-	-	۱	-	-	-	-	-
کویت	-	-	-	-	۸۰	۵۰	۱۳	-
عربستان	-	-	۴	۴	۱۲	۴۶	۱۵	۴
بحرین	-	-	-	-	-	۴	-	-
قطر	-	-	-	-	۳	۶	-	-
امارات	-	-	-	-	۶	۹	-	-
عمان	-	-	-	-	۸	۹	۷	-

(عبدالحلیم ابوغزاله، همان: ۲۸۰).

جدول نیروهای کشورهای غربی در خلیج فارس در حمایت از صدور نفت کشورهای حوزه خلیج فارس

ایرالیا، بلژیک و هلند	انگلیس	فرانسه	آمریکا
۳ فری گیت	ناوشکن	ناو هواپیمابر	نیروی خاورمیانه:
۶ مین روب	۳ فری گیت	۲ ناوشکن	ناو فرماندهی، ۲ ناو، ناوشکن، ۵ فریگیت،
۲ ناو کمک رسانی	۴ مین جمع کن	۳ فری گیت	ناو ترابری کمکی، ناو نفربر
۱ کشتی وورشه	۱ کشتی تعمیر و نگهداری	۳ مین جمع کن	نیروی واکنش سریع:
	کشتی پشتیبانی	۱ شناور لجستیک	۲ ناو، ناوشکن، ۲ فریگیت، کشتی یدکی،
	کشتی کمک رسانی	نفتکش سوخت رسان	ناو کمک رسانی
		کشتی همراه	گروه رزمی میسوری:
		کشتی مین	ناو میسوری، ۲ ناو، ناوشکن، فری گیت،
			شناور لجستیک، ۵ مین روب، دو کشتی
			مین جمع کن

(همان: ۲۹۵)

فرانسه گرچه در ابتدا اعلام بی‌طرفی کرد، اما وجود برخی از منابع و آمارها نشان می‌دهد که این کشور ۴/۷ میلیارد دلار کمک مالی در اختیار رژیم بغداد قرار داد. همچنین، به منظور تجهیز صدام، هواپیماهای سوپراتاندارد و موشک‌های لیزری که از آخرین دستاوردهای صنعت نظامی فرانسه بود، در اختیار ارتش عراق قرار گرفت. بحث در هیئت دولت فرانسه درباره امکان حمایت از دستیابی محدود عراق به سلاح هسته‌ای در جنگ نیز دلیلی دیگر بر حمایت فرانسه از صدام بود.

در این میان، همانگونه که گفته شد، بر اساس اسناد معتبر، انگلیس و آمریکا بیشترین نقش را در تجهیز صدام پس از جنگ ایران و عراق داشته‌اند. هیتی معاون زیر دفاع بریتانیا در این رابطه چنین می‌گوید: «تمام تلاشمان را به خرج دادیم تا رابطه را گرم نگه داریم. طی جنگ هشت‌ساله صدام علیه رژیم تهران، به طور متوسط، هر سال ۴۰ خلبان نظامی عراقی در پایگاه نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا آموزش می‌دیدند و شرکت‌های خصوصی، نظیر هواپیمایی C.S.I هم بر این دوره‌ها نظارت داشتند.»

اصلی‌ترین حامی عربی عراق در ابتدا اردن بود. اردن که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط حسنه‌ای با ایران نداشت، روابط بسیار نزدیکی با عراق برقرار کرده بود. پس از کنفرانس سران کشورهای عربی در بغداد و تونس، روابط بین عراق و اردن روز به روز نزدیک‌تر و عمیق‌تر شد؛ تا آنجا که ملک حسین صراحتاً به نفع عراق و علیه ایران موضع‌گیری کرده و با کمک‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی فراوان، از جمله اعطای وام‌های چند میلیون دلاری به عراق، حمایت و پشتیبانی خود از این کشور را اعلام کرد.

هنگامی که عراق در شهریور ۱۳۵۹ حمله به ایران را آغاز کرد، شرایط دو کشور با یکدیگر کاملاً متفاوت بود. با آغاز جنگ، ایران از هرگونه حمایت خارجی بی‌نصیب بود، ولی رژیم بعثی عراق با پشتیبانی‌های جهانی وارد جنگ با ایران شده بود و کشورهای مختلف به صدام هواپیما و امکانات راداری و پدافندی می‌دادند و مدرن‌ترین وسایل و تجهیزات را در اختیارش می‌گذاشتند. علاوه بر این کمک‌های نظامی، انواع کمک‌های اقتصادی نیز عراق را پوشش می‌داد (پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

آمار تجهیزات و حامیان صدام در جنگ هم به خوبی بازگوکننده نابرابری در جنگ است. به عنوان مثال، در آستانه بازپس‌گیری فاو در اردیبهشت ۱۳۶۷، ارتش عراق حدود ۱۰۰۰ دستگاه تانک، ۴۵۰۰ نفر بر زرهی، ۵۵۰۰ اراکه توپ، ۴۲۰ فروند هلیکوپتر و ۷۲۰ فروند هواپیمای جنگنده و بمب‌افکن آماده برای عملیات در اختیار داشت.

این خیل عظیم سیستم‌های تسلیحاتی با حداقل ۳۰۰ فروند موشک زمین به زمین اسکاد بی، ساخت شوروی تجدید ساختار شده توسط آلمان‌ها، با مقادیر زیادی مهمات شیمیایی صادراتی آمریکایی - اروپایی تکمیل می‌شد (پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی).

فهرست کمک‌های کشورها مختلف جهان به عراق در جنگ با ایران^۱

ردیف	کشور	پشتیبانی از عراق
۱	 آلمان شرقی	فروش تجهیزات نظامی با فناوری بالا
۲	 آلمان غربی	فروش تجهیزات نظامی با فناوری بالا
۳	 آفریقای جنوبی	فروش تجهیزات توپخانه‌ای، فروش ۲۰۰ عدد هویتزر جی ۵، ۱۵۵م (م)
۴	 اتحاد جماهیر شوروی	حمایت نظامی و فروش انواع سلاح
۵	 اسپانیا	فروش جنگ‌افزارهای متعارف و شیمیایی، بخصوص مهمات و مواد منفجره
۶	 امارات متحده عربی	کمک مالی
۷	 ایالات متحده آمریکا	چند میلیارد دلار کمک‌های اقتصادی، فروش فناوری با کاربرد دوگانه و جنگ‌افزارهای غیرآمریکایی، اطلاعات نظامی، آموزش عملیات ویژه

۱. به منابع مراجعه شود.

۱۰۴ / پشتیبانان صدام در هشت سال جنگ تحمیلی

چندین میلیارد دلار آمریکا کمک مالی و فروش اورانیوم	 ایتالیا	۸
فروش مهمات، خودرو زره پوش جنگی و موشک اندازهای چندهدفی	 برزیل	۹
فروش اورانیوم و اسلحه	 پرتغال	۱۰
ارائه پیش سازه های جنگ افزار شیمیایی؛ عمل به عنوان به نقطه انتقال جنگ افزار؛ محل ساخت جنگ افزارهای خارجی برای عراق	 سنگاپور	۱۱
فرستادن سرباز در کنار نیروهای عراقی برای جنگ با ایران	 سودان	۱۲
فروش تجهیزات نظامی با فناوری بالا، از جمله رادار ضدنفر، اورانیوم، هواپیما و موشک های ضدکشتی	 فرانسه	۱۳
حمایت اولیه، هر چند مخفیانه	 قطر	۱۴
حمایت مالی و مجرای برای فروش جنگ افزار	 کویت	۱۵
صادرات نظامی	 مصر	۱۶
فروش جنگ افزار به ارزش بیش از ۲ میلیارد دلار	 یوگسلاوی	۱۷

بهانه‌ای برای دخالت آمریکا

آمریکا نیاز به بهانه داشت، تا بتواند از قانون مداخله در شرایط اضطراری استفاده کند. یکی از مهمترین سرفصل‌های مداخله آمریکا در جنگ به نفع عراق در همین مقطع است. ایران فاو را تسخیر کرده بود. بزرگراه بغداد - بصره توسط نیروهای ایرانی قطع شده بود. بصره در آستانه سقوط بود. بدیهی بود که آمریکا نمی‌خواست ایران پیروز شود و عراق شکست بخورد. در همین شرایط بسیار پیچیده و خطرناک برای عراق، هواپیمای میراژ اف ۱ عراقی با شلیک دو موشک اگزوسه به کشتی آمریکایی استارک در ساعت حدود ۱۰ شب ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۶، مطابق با ۱۷ ماه می ۱۹۸۷، حمله کرد. در این حمله، ۳۷ نفر از افراد نیروی دریایی آمریکا کشته و ۲۱ نفر مجروح شدند. عراق نزار حمدون معاون وزارت خارجه را برای عذرخواهی و پرداخت خسارت به خانواده‌های کشته‌شدگان آمریکا فرستاد؛ اما دو اتفاق مهم افتاد: اول اینکه آمریکا از این حادثه به عنوان تعرض به نیروهای آمریکایی در منطقه استفاده کرد و از امکان استفاده از قانون مداخله بهره جست؛ دوم اینکه آمریکا نه تنها عراق را محکوم نکرد، بلکه برعکس، رونالد ریگان با تعبیر بسیار تندی، ایران را محکوم کرد و از ایران به عنوان شرور نام برد.

آمریکا به نیروی دریایی ایران و اسکله‌های نفتی حمله کرد؛ هواپیمای مسافری را سرنگون کرد؛ به عراق در بازپس‌گیری فاو کمک کرد تا ورق برگردد و عراق طرف شکست‌خورده در جنگ نباشد.

جنگ تحمیلی پدیده غریبی بود؛ گویی تمام دنیا در سمت عراق ایستاده بود. آمریکا و شوروی در دوران جنگ سرد به سر می‌بردند و جهان را به مناطق نفوذ خود تقسیم کرده بودند. ظاهراً ناتو و ورشو که به عنوان دو قطب نظامی متخاصم در برابر هم بودند، در جنگ عراق علیه ایران، هردو پیمان و هردو ابرقدرت در کنار عراق ایستادند. چین نیز به عنوان سومین تأمین‌کننده سلاح و مهمات برای عراق عمل کرد. انگلستان و فرانسه و آلمان و سوئیس و کشورهای اروپای شرقی، بویژه یوگسلاوی، در کنار عراق بودند. کشورهای عربی منطقه از بُعد نظامی و سیاسی و مالی و تبلیغاتی، در جبهه عراق بودند. صنایع مصر که روسی بود، برای ماشین جنگی عراق اسلحه تولید می‌کرد. انور سادات و مبارک جنگ را فرصتی می‌دیدند تا خود را از شر سلاح‌های روسی آزاد کنند. عربستان و امارات و کویت و قطر نزدیک به ۱۰۰ میلیارد دلار به عنوان کمک یا وام در اختیار عراق قرار دادند؛ به جای عراق نفت فروختند و هزینه فروش اسلحه از سوی آمریکا و شوروی و فرانسه و چین را تأمین کردند. اگر بگوییم در جنگ تحمیلی، ایران با یک جنگ جهانی علیه استقلال و تمامیت ارزی خود رویارو بود، سخنی به گزاف نگفته‌ایم (عطاءاله مهاجرانی، همان: ۲۹۱).

منابع

- پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خاویز پزر دکوئیار (۱۳۷۹)؛ به سوی صلح؛ ترجمه حمیدرضا زاهدی، تهران، اطلاعات.
- سرلشکر وفیق السامرائی (۱۳۸۸)؛ ویرانی دروازه‌های شرقی؛ ترجمه عرفان قارونی، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- سید عطاءاله مهاجرانی (۱۴۰۰)؛ نقد تحریف مدرن امام خمینی جنگ عراق و ایران؛ تهران، امید ایرانیان.
- عبدالحلیم ابوغزاله (۱۳۸۰)؛ جنگ عراق و ایران؛ ترجمه نادر نوروزشاد، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- کنت آر تیمرمن (۱۳۷۷)؛ سوداگری مرگ؛ ترجمه حمیدرضا زاهدی، تهران، اطلاعات.
- مصاحبه برژینسکی مشاور رئیس جمهور آمریکا، به نقل از نسیم نیوز.
- Arming Iraq: A Chronology of U.S. Involvement.
- Bahadori, Mazi (۲ May ۲۰۰۵). "The History and Politics of the Iran-Iraq War" (DOC): ۲۵. University of California, Berkeley Department of History.
- "Brief History of Qatar". Heritage of Qatar. Archived from the original on ۲۴ October ۲۰۱۲. Retrieved ۷ November ۲۰۱۲.
- Barry, Roger (۱۶ March ۲۰۰۶), "Quadripartite Committee Reports".
- Berridge, W. J. "Civil Uprisings in Modern Sudan: The 'Khartoum Springs' of ۱۹۶۴ and ۱۹۸۵", p. ۱۳۶. Bloomsbury Academic, ۲۰۱۵.

Dilip Hiro, *The Longest War: The Iran-Iraq Military Conflict*.

Hendelman-Baavur, Liora (۲۰ May ۲۰۰۹). "Iran-Egypt Relations".

Iran Almanac. Archived from the original on ۹ October ۲۰۱۶.

Retrieved ۷ November ۲۰۱۲.

"Iraq debt: Non-Paris Club Creditors".

"Kuwait". Encyclopædia Britannica.

Landmine and Cluster Munition Monitor. International Campaign to Ban Mines. Retrieved ۷ November ۲۰۱۲.

Rajaei, Farhang (۱۹۹۷). *Iranian perspectives on the Iran-Iraq war*.

Gainesville, Florida: University Press of Florida. ISBN ۹۷۸-۰-۸۱۳۰-۱۴۷۶-۰.

Schmidt, Rachel (۱۹۹۱). "Global Arms Exports to Iraq, ۱۹۶۰–۱۹۹۰" (PDF). Santa Monica, CA: RAND's National Defense Research Institute.

The Research Unit for Political Economy. "The Iran-Iraq War: Serving American Interests". History of Iran. Iran Chamber.

The Death Lobby: How the West Armed Iraq. London: Fourth Estate.

"West Germany's Secret Back Channel to Iraq | Wilson Center".

"Yugoslavia Arms Sales". Environmental News and Information. Retrieved ۷ November ۲۰۱۲.

بسمه تعالی

«معارف» هیئت از جنس دین است

کواه جنگ بر این سرزمین است

حدیث اچ سه و هم هفت آذر

کتاب قصه فتح المبین است

معرفی هیئت معارف جنگ در کوتاه ترین کلام شعری:

- ❖ واژه های "معارف"، "هیئت" و "جنگ" در بیت اول، نام هیئت معارف جنگ را تداعی می کند.
- ❖ واژه "کواه"، مأثوریت ما را تبیین می کند که یعنی: شاهد لحظات جنگ بوده ایم و از طرفی چون گواه هستیم، موظف به گواهی دادن می باشیم.
- ❖ حرف "بر"، نشان دهنده تحمیلی بودن جنگ است، وگرنه جا داشت که کلمه «در» آورده می شد.
- ❖ در بیت دوم به عملیات های مهم "اچ سه" نیروی هوایی و "هفت آذر" روز عملیات مروارید در دریا و همین طور نبرد زمینی "فتح المبین" به عنوان نمونه هایی از دفاع مقدس اشاره شده است.



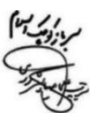
تشریح نشان هیئت معارف جنگ



کتاب آسمانی قرآن، نماد علم و حکمت



نشان جمهوری اسلامی ایران



دستخط و امضای شهید سپهبد علی
صیادشیرازی بنیانگذار هیئت معارف
جنگ



هشت پر یا ستاره ایرانی (شمسه)، در ابنیه و مساجد
اسلامی و ایرانی، به یاد هشتمین امام شیعیان
حضرت امام رضا (ع) استفاده شده است. انتخاب
عدد هشت، بیانگر هشت سال دفاع مقدس است و
دلیل وجود ششمه در نشان این است که معارف
جنگ برگرفته از مبانی دینی و فرهنگ تشیع است.



مرمی فشنگ جنگ: یادآور جنگ تحمیلی



محراب (محل حرب و مبارزه با نفس)، محل
نماز که این واجب در اول وقت برای شهید
صیاد اهمیت بالایی داشت



پلاک رزمندگان: یادآور جنگ و بدن‌های
رهاشده شهدا و جانبازان در صحنه‌های نبرد



قلم: نماد فرهنگی

در نشان معارف جنگ از دو رنگ آبی و قرمز استفاده شده است که رنگ آبی، نشان دهنده پاکی و
صفا، صداقت، صلح و دوستی و رنگ قرمز، نشان دهنده روحیه شهادت طلبی و ایثار است.